



مقدمه‌ناشر

دوتا فیلسوف رو دیدین که چه‌طوری با هم بحث می‌کنن؟ دمای بحثشون اون‌قدر می‌زنه بالا که آدم فکر می‌کنه دارن دعوا می‌کنن. غافل از ثانیه‌ها و دقایق، ساعت‌ها مجادله می‌کنن. شاید فقط برای دستشویی رفتن چند دقیقه‌ای کات کنن! (متی مواردی هم دیده شده که طرف از توی دستشویی هم بهش رو دنبال می‌کنه.) به نظرتون این شور و اشتیاق بی‌حد به بحث‌های فلسفی نشونه‌ی نوع عشق نیست؟ حتماً هست! فلسفه عشق به داناییه و بحث‌های فلسفی قولنج ذهن رو می‌شکونه و فکر رو گسترش می‌ده. برای همین همیشه می‌گم خوش به حال کسانی که می‌فلسفن!

خیلی ممنون از محمدجواد سه‌دهی و حمید سودیان عزیز که این کتاب خوب رو نوشتین و سپاس از سعید جان احمدپور؛ الحق و الانصاف کیفیت کتاب‌های انسانی‌مون رو از او داریم و مریم خانم طاهری و الهه خانم آرانی مرسی که با صبر و پیگیری‌های منظم‌تون این کتاب رو به سرانجام خوبی رسوندید.

بروبچه‌های تولید خیلی سبز خیلی کارتون درسته. مثل همیشه گل کاشتید. دم همتون از دم گرم.

فلسفه زندگی‌تان مستدام!

مقدمه مؤلفان

تفکر نقادانه نیاز امروز خیلی از ماهاست. تفکری که باعث بشه هر حرفی رو نپذیریم و دنبال هر کسی راه نیفتیم؛ بهتر بگم تفکری که یک‌جاهایی ترمزمون باشه و یک‌جاهایی هم محرکمون برای سرعت بیشتر. برای دستیابی به چنین تفکری باید قدرت تحلیل‌مون رو افزایش بدیم و هر حرفی که به گوشمون می‌رسه رو سبک سنگین کنیم؛ خلاصه یه کم بیشتر از عقلمون استفاده کنیم. البته این کار هم نیاز به تمرین و تکرار داره؛ یعنی هر حرفی رو شنیدیم یا خونديم باید حسابی تحلیل و بررسی و شاید هم نقد کنیم، شروعش هم می‌تونه با خود کتاب فلسفه باشه؛ یعنی در کتاب فلسفه هم هر حرفی رو راحت نپذیریم و سعی کنیم تفکر نقادانه داشته باشیم!

حالا که حرف اصلیمون رو زدیم، بریم سراغ کنکور و کتابی که الان دست شماست! چند سالی هست که درس فلسفه و منطق تبدیل شده به یکی از درس‌های تعیین‌کننده و نسبتاً دشوار کنکور انسانی؛ ما هم خیلی خوب نسبت به این مطلب آگاهیم؛ به خاطر همین در هر درس ابتدا یک درس‌نامه کامل و تحلیلی و پر از نکات کنکوری براتون نوشتیم که نکاتش حاصل سال‌ها تدریس کتاب درسیه و با دوستنشون کلی از تست‌ها به راحتی پاسخ داده می‌شه، پس این نکات رو از دست ندید! یه چیزی رو هم خوبه همین‌جا درباره درس‌نامه‌های فلسفه بهتون بگیم. کتاب‌های درسی فلسفه نظام جدید در سال‌های اول چندین‌بار با تغییرات گسترده روبه‌رو شدند تا بالاخره کتاب فلسفه ۱ در سال ۹۹ و کتاب فلسفه ۲ در سال ۱۴۰۰ به ثبات رسیدند.

ما تمام تلاشمون رو کردیم که توی درس‌نامه‌ها دقیقاً متن اصلی کتاب درسی جدید رو خط‌به‌خط و موبه‌مو توضیح بدیم و به قسمت‌های حذفی اصلاً نپردازیم که شما رو از کنکور دور نکنیم. اما خب شما احتمالاً بیرون این کتاب با تست‌هایی روبه‌رو خواهید شد که از کتاب درسی سال‌های قبل طراحی شدن و ممکنه نکات اون تست‌ها رو توی درس‌نامه‌های ما پیدا نکنید یا حتی احساس کنید طبق حرف ما اون تست‌ها غلط‌اند. اگر این‌جوری شد اصلاً نگران نباشید. بدونید که هر چی توی درس‌نامه‌های ما نباشه توی کنکور هم نیست و کنکور شما طبق همین مطالب میاد.

تو ادامه برای هر درس کلی تست طرح کردیم که علاوه بر تعداد مناسب، کیفیت و تنوع بالایی هم دارند. آخر تست‌های هر درس هم با تیتیر **❖ سوالات کمی دشوارتر ❖** تست‌هایی که یک کم دشوارترن و شما رو برای مواجهه با تست‌های جون‌دارتر آماده می‌کنن، آوردیم تا بتونیم دانش‌آموزان با هر سطح علمی رو راضی نگه داریم و شما رو برای هر آزمونی آماده کنیم. برای همه این تست‌ها علاوه بر پاسخ کلیدی، پاسخ‌های تشریحی کامل (شامل تحلیل تست و رد گزینه‌های انحرافی و ...) هم آوردیم تا دیگه مشکلی باقی نمونه!

خلاصه باید بگیم برای موفقیت در فلسفه و منطق کنکور، حسابی می‌تونید روی این کتاب حساب کنید! امیدواریم بعد از استفاده از این کتاب خودتون به همه این چیزایی که گفتیم برسید!

در آخر لازم می‌دونیم پس از شکر خداوند، از تمام کسانی که در به نتیجه رسیدن این کار ما رو یاری کردن، تشکر کنیم! به خصوص از جناب مهندس سبزمیدانی و سعید احمدپور عزیز که حمایت‌هاشون همراهمون بود، از خانم آرانی که پیگیری‌های دلسوزانشون کار رو به سرانجام رسوند و ویراستاران محترم و تیم خوب تولید خیلی‌سبز که چنین کاری رو در دسترس شما قرار دادند.

برای همه این بزرگواران و همه شما عزیزان آرزوی موفقیت داریم.

موفق باشید.

فهرست

منطق

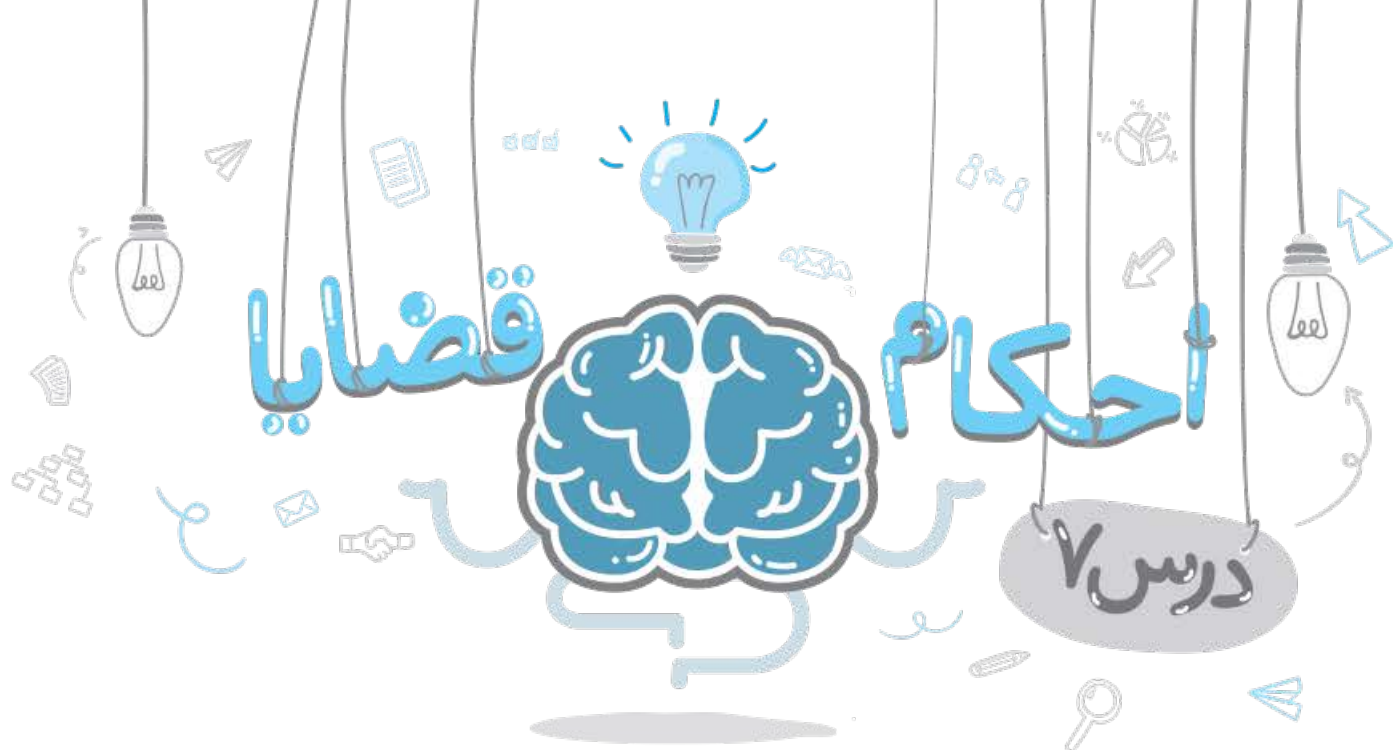
درس نامه	تست		
درس اول	منطق، ترازوی اندیشه	۸	۱۳
درس دوم	لفظ و معنا	۲۱	۲۶
درس سوم	مفهوم و مصداق	۳۲	۳۷
درس چهارم	اقسام و شرایط تعریف	۴۸	۵۴
درس پنجم	اقسام استدلال استقرایی	۶۲	۶۶
درس ششم	قضیه حملی	۷۴	۷۹
درس هفتم	احکام قضایا	۸۹	۹۷
درس هشتم	قیاس اقترانی	۱۰۵	۱۱۱
درس نهم	قضیه شرطی و قیاس استثنایی	۱۲۰	۱۲۶
درس دهم	سنجشگری در تفکر	۱۳۴	۱۳۹
آزمون منطق			۱۴۶

فلسفه

درس اول	چیستی فلسفه	۱۴۹	۱۵۹
درس دوم	ریشه و شاخه‌های فلسفه	۱۶۵	۱۷۱
درس سوم	فلسفه و زندگی	۱۷۶	۱۸۲
درس چهارم	آغاز تاریخی فلسفه	۱۸۹	۱۹۶
درس پنجم	زندگی براساس اندیشه	۲۰۳	۲۱۰
درس ششم	امکان شناخت	۲۱۶	۲۲۵
درس هفتم	ابزارهای شناخت	۲۳۰	۲۳۹
درس هشتم	نگاهی به تاریخچه معرفت	۲۴۴	۲۶۱
درس نهم	چیستی انسان (۱)	۲۶۸	۲۷۶
درس دهم	چیستی انسان (۲)	۲۸۲	۲۸۹
درس یازدهم	انسان، موجود اخلاق‌گرا	۲۹۴	۳۰۴
آزمون فلسفه			۳۱۰

پاسخ نامه

پاسخ نامه تشریحی	۳۱۱
پاسخ نامه کلیدی	۴۱۶



نگاه‌گذرا:

در این درس با رابطه میان دو قضیهٔ حملی آشنا می‌شویم و این که چگونه می‌توانیم از دانستن صدق یا کذب یک قضیه به صدق یا کذب قضیهٔ دیگر پی ببریم. در همین راستا ابتدا با رابطهٔ تقابل میان قضایا آشنا می‌شویم و چهار رابطهٔ تقابل که عبارت‌اند از: ۱. تناقض ۲. تضاد ۳. تداخل ۴. تضاد تحت تضاد؛ را مورد بررسی قرار می‌دهیم و احکام آن‌ها را نیز می‌شناسیم. در این درس با دو مغالطهٔ جدید نیز آشنا می‌شویم. ۱. مغالطهٔ «استثنای قابل چشم‌پوشی» ۲. مغالطهٔ «ایهام انعکاس»

اصطلاحات جدید

تقابل: رابطهٔ دو قضیهٔ حملی، زمانی که موضوع و محمولشان یکسان است.
تناقض: رابطهٔ دو قضیهٔ متقابل که سور و نسبتشان متفاوت است.
تضاد: رابطهٔ دو قضیهٔ متقابل که سورشان کلی و نسبتشان متفاوت است.
تداخل: رابطهٔ دو قضیهٔ متقابل که سورشان متفاوت و نسبتشان یکی است.
مغالطهٔ استثنای قابل چشم‌پوشی: زمانی پیش می‌آید که با وجود استثنایی در حکم کلی، بر کلی بودن حکم خود اصرار داریم.
مغالطهٔ ایهام انعکاس: زمانی که قواعد عکس مستوی را به درستی رعایت نکنیم، دچار مغالطهٔ ایهام انعکاس شده‌ایم.

درس‌نامه

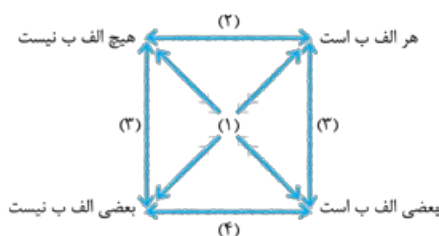
در درس گذشته با انواع یک قضیهٔ حملی آشنا شدیم:

موجبه	شخصی	قضیه
سالبه		
موجبهٔ کلی	حملی	
موجبهٔ جزئی	محصوره	
سالبهٔ کلی		
سالبهٔ جزئی		
	شرطی	

اما در این درس می‌خواهیم رابطهٔ دو قضیهٔ حملی را با هم بررسی کنیم؛ مثلاً می‌گوییم اگر دو قضیه موضوع و محمولشان یکی باشد، اما در سور و نسبت با یکدیگر متفاوت باشند، رابطه‌ای به نام **تناقض** میان آن‌ها برقرار است یا اگر هر دو کلی باشند و نسبتشان متفاوت باشد رابطه‌ای با نام **تضاد** میان آن‌ها برقرار خواهد بود و خلاصه روابط مختلفی که میان دو قضیهٔ حملی می‌تواند برقرار باشد را در این درس خواهیم شناخت.

اگر دو قضیه موضوع و محمولشان با هم یکی باشد، ولی در سور یا نسبت (رابطه) و یا هر دو با هم تفاوت داشته باشند رابطهٔ این دو قضیه را **تقابل** می‌گویند.

زمانی که میان دو قضیه رابطه تقابل برقرار است، هر یک از آن دو قضیه را متقابل می‌گویند.



میان دو قضیه متقابل براساس تفاوتی که در سور یا نسبت وجود دارد، چهار رابطه برقرار می‌شود که آن را در مربع مقابل قرار می‌دهند و آن را «مربع تقابل» می‌نامند.

۱- تناقض

به دو قضیه زیر توجه کنید و فکر کنید که چه روابطی میان این دو قضیه برقرار است؟

۱) هر الف ب است. ۲) بعضی الف ب نیست.

سه نکته در رابطه میان این دو قضیه می‌توان فهمید: ۱) موضوع و محمول این دو قضیه با هم یکی است (همان‌طور که گفته شد به چنین قضایایی متقابل می‌گویند). ۲) سور اولی کلی است و سور دومی جزئی است (در سور تفاوت دارند). ۳) نسبت یکی موجب و دیگری سالبه است (نسبت تفاوت دارد). هرگاه این سه ویژگی میان دو قضیه باشد، (۱) موضوع و محمول یکسان (۲) سور متفاوت (۳) نسبت متفاوت) رابطه میان آن دو قضیه را تناقض می‌نامند. و به عبارتی اگر دو قضیه متقابل؛ هم در سور (کمیت) و هم در نسبت (کیفیت) با یکدیگر متفاوت باشند، رابطه تناقض میان آن‌ها برقرار است.

زمانی که رابطه تناقض میان دو قضیه برقرار است، به هر یک از آن‌ها «متناقض» یا «نقیض» دیگری می‌گویند.

بنابراین با تغییر کمیت و کیفیت یک قضیه می‌توان به متناقض (نقیض) آن قضیه دست یافت. مانند:

هر الف ب است. تناقض بعضی الف ب نیست. بعضی الف ب است. تناقض هیچ الف ب نیست.

براساس آن‌چه گفته شد رابطه تناقض میان قضیه‌های موجب کلی و سالبه جزئی و یا میان سالبه کلی و موجب جزئی برقرار است.

صدق و کذب در این رابطه: اگر رابطه دو قضیه تناقض باشد و بدانیم یکی از این دو قضیه صادق است، قطعاً قضیه دیگر کاذب خواهد بود و هم‌چنین اگر بدانیم یک طرف کاذب است قطعاً قضیه متناقض آن صادق خواهد بود. در واقع محال است که دو قضیه متناقض هر دو با هم صادق باشند یا هر دو با هم کاذب باشند و قطعاً یکی کاذب و دیگری صادق خواهد بود. مثلاً اگر بدانیم قضیه «هیچ الف ب نیست»، صادق است قطعاً قضیه متناقض آن یعنی «برخی الف ب است» کاذب خواهد بود.

دوین

در رابطه تناقض از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر پی می‌بریم و کذب یک قضیه صدق قضیه دیگر را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر اگر قضیه‌ای صادق (درست) باشد، نقیض آن کاذب (غلط) است و برعکس، اگر قضیه‌ای کاذب باشد نقیض آن صادق است.

جدول تناقض

هیچ الف ب نیست. تناقض بعضی الف ب است.
– (کاذب) ← + (صادق)
+ (صادق) ← – (کاذب)

هر الف ب است. تناقض بعضی الف ب نیست.
+ (صادق) ← – (کاذب)
– (کاذب) ← + (صادق)

■ علامت «+» در این جدول نشان صادق و درست بودن یک قضیه است و علامت «–» در این جدول نشان کاذب و غلط بودن یک قضیه است. بنا بر آن‌چه گفته شد؛ احکام تناقض را در یک عبارت بدین صورت بیان می‌کنند: «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است»؛ یعنی محال است که دو قضیه متناقض هر دو درست و یا هر دو غلط باشد.

«اجتماع» به معنی درست (صادق) بودن دو قضیه است و «ارتفاع» به معنی نادرست (کاذب) بودن دو قضیه است.

■ برای درک بهتر تناقض و احکامش به مثال‌های زیر دقت کنید:

هر سیبی میوه است (صادق). تناقض بعضی سیب‌ها میوه نیستند (کاذب).

هیچ درختی آبی نیست (صادق). تناقض بعضی درخت‌ها آبی هستند (کاذب).

هر انسانی نویسنده است (کاذب). تناقض بعضی انسان‌ها نویسنده نیستند (صادق).

هیچ اسبی سریع نمی‌دود (کاذب). تناقض بعضی اسب‌ها سریع می‌دوند (صادق).

دو قضیه شخصیه نیز اگر در نسبت (کیفیت) با یکدیگر تفاوت داشته باشند میان آن‌ها رابطه تناقض برقرار است مانند: سعدی شاعر است (صادق) تناقض سعدی شاعر نیست (کاذب).



موضوع و محمول یکسان (تقابل)

سور (کمیت): متفاوت

نسبت (کیفیت): متفاوت

تناقض

اجتماع و ارتفاع نقیضین محال $+$ $-$ و $-$ $+$

از صدق یکی به کذب دیگری و از کذب یکی به صدق دیگری پی می‌بریم (رابطه دوطرفه)

بیشتر بدانیم - عبارت «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است» پایه‌ای‌ترین و بدیهی‌ترین قضیه است که آن را «مادر قضایا» (ام القضا یا) می‌نامند.

۲- تضاد

به دو قضیه زیر توجه کنید و ببینید چه ویژگی‌هایی درباره رابطه بین این دو قضیه وجود دارد.

۱ هر الف ب است. ۲ هیچ الف ب نیست.

سه ویژگی در ارتباط با این دو قضیه می‌توان بیان نمود: ۱ موضوع و محمول این دو قضیه یکسان است (طبق آن‌چه قبلاً بیان شد به چنین قضایایی متقابل می‌گویند). ۲ سور هر دو کلی است (هر و هیچ هر دو سور کلی هستند). ۳ نسبت یکی موجب و دیگری سالبه است (نسبت این دو تفاوت دارد). هرگاه این سه ویژگی میان دو قضیه باشد (۱ موضوع و محمول یکسان ۲ سور هر دو کلی ۳ نسبت متفاوت) رابطه میان آن دو قضیه را «تضاد» می‌نامند.

اگر دو قضیه متقابل، هر دو دارای سور کلی و نسبت متفاوت باشند رابطه این دو قضیه را «تضاد» می‌گویند.

ریزنکته...

زمانی که رابطه تضاد میان دو قضیه برقرار است به هر یک از آن‌ها «متضاد» و یا «ضد» دیگری می‌گویند.

بنابراین با تغییر کیفیت قضیه کلی به قضیه متضاد آن می‌رسیم.

ریزنکته...

بر این اساس رابطه تضاد تنها میان قضیه‌های موجب کلی و سالبه کلی برقرار است.

مانند هر الف ب است. متضاد هیچ الف ب نیست.

صدق و کذب در این رابطه: هرگاه رابطه دو قضیه تضاد باشد و بدانیم یکی از دو قضیه صادق است قطعاً قضیه متضاد دیگر کاذب خواهد بود. اما اگر بدانیم یکی از دو قضیه کاذب است نمی‌توانیم نظر قطعی درباره صدق و کذب قضیه متضاد دیگر بدهیم؛ یعنی قضیه دیگر ممکن است صادق باشد و هم‌چنین ممکن است کاذب باشد. در واقع محال است دو قضیه متضاد هر دو صادق باشند اما ممکن است هر دو کاذب باشند. مثلاً اگر قضیه «هر الف ب است» صادق باشد قطعاً قضیه متضاد آن یعنی «هیچ الف ب نیست» کاذب خواهد بود. اما اگر بدانیم قضیه «هر الف ب است» کاذب است نمی‌توانیم بگوییم قضیه متضادش یعنی «هیچ الف ب نیست» صادق خواهد بود یا کاذب.



در رابطه تضاد از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر پی می‌بریم، اما از کذب یک قضیه به صورت قطعی به صدق یا کذب قضیه دیگر پی نمی‌بریم. به عبارت دیگر در تضاد اگر یک قضیه درست (صادق) باشد، دیگری حتماً غلط (کاذب) است، ولی اگر یکی غلط باشد معلوم نیست دیگری لزوماً درست است یا غلط.

جدول تضاد

هر الف ب است. تضاد هیچ الف ب نیست.

$+$ (صادق) $-$ (کاذب)

$-$ (کاذب) $?$ (صدق یا کذب معلوم نیست).

$-$ (کاذب) $+$ (صادق)

$?$ (صدق یا کذب معلوم نیست) $-$ (کاذب)

بنا بر آن‌چه گفته شد احکام تضاد در یک عبارت بدین صورت گفته می‌شود:

«اجتماع دو ضد محال است و ارتفاع آن‌ها ممکن»، یعنی محال است دو قضیه متضاد هر دو صحیح باشند، اما ممکن است هر دو غلط و کاذب باشند.



اگر قضیه‌ای جزئی باشد، متضاد ندارد؛ زیرا تضاد میان دو قضیه کلی با نسبت متفاوت برقرار است؛ مثلاً قضیه «بعضی الف ب است» متضاد ندارد.



موضوع و محمول یکسان (تقابل)

سور (کمیت): هر دو کلی

نسبت (کیفیت): متفاوت

تضاد

اجتماع محال و ارتفاع ممکن + - و - ؟

از صدق یکی به کذب دیگری می‌رسیم، اما از کذب یکی به صدق یا کذب دیگری نمی‌رسیم.

تست آموزشی: «تناقض» و «تضاد» قضیه «بعضی ج د است» به ترتیب در کدام گزینه درست آمده است؟

- (۱) هیچ ج د نیست - بعضی ج د نیست.
(۲) هیچ ج د نیست - تضاد ندارد.
(۳) بعضی ج د نیست - هیچ ج د نیست.
(۴) هیچ ج د نیست - تضاد ندارد.

پاسخ: گزینه (۴): بعضی ج د است. **تناقض** - هیچ ج د نیست.

بعضی ج د است. **تضاد** - ندارد (زیرا قضیه جزئی تضاد ندارد).

رد سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «بعضی ج د نیست» متضاد آن قضیه نمی‌باشد؛ زیرا قضیه جزئی اصلاً متضاد ندارد. / گزینه (۲): «هیچ ج د نیست» متناقض «بعضی ج د است» نمی‌باشد، زیرا در تناقض نباید جای موضوع و محمول عوض شود. / گزینه (۳): «بعضی ج د نیست» متناقض قضیه اصلی نمی‌باشد؛ زیرا در تناقض باید هم سور تغییر کند و هم نسبت، «هیچ ج د نیست» متضاد آن قضیه محسوب نمی‌شود، زیرا قضیه جزئی متضاد ندارد.

۳- تداخل

به دو قضیه زیر توجه کنید. چه ویژگی‌هایی در رابطه میان این دو قضیه می‌یابید؟

۱) هر الف ب است. ۲) بعضی الف ب است.

سه نکته میان این دو قضیه می‌توان فهمید: ۱) موضوع و محمول این دو قضیه با هم یکی است. ۲) سور یکی کلی و سور دیگری جزئی است (سور متفاوت). ۳) نسبت دو قضیه یکی است.

هرگاه این سه ویژگی میان دو قضیه باشد. ۱) موضوع و محمول یکسان ۲) سور متفاوت ۳) نسبت یکسان) رابطه میان آن دو قضیه را «تداخل» می‌نامند. اگر دو قضیه متقابل در نسبت (کیفیت) یکسان، ولی در سور (کمیت) با یکدیگر متفاوت باشند رابطه این دو قضیه را «تداخل» می‌گویند.

زمانی که رابطه «تداخل» میان دو قضیه برقرار باشد به هر یک از این دو قضیه «متداخل» می‌گویند. بنابراین با تغییر کمیت (سور) قضیه و ثابت نگه داشتن کیفیت می‌توان به متداخل آن رسید؛ مانند:

هر الف ب است. - بعضی الف ب است.

هیچ الف ب نیست. - بعضی الف ب نیست.

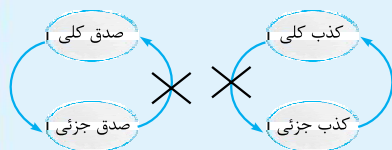
براساس آن چه گفته شد رابطه تداخل میان قضیه‌های موجه کلی و موجه جزئی و میان سالبه کلی و سالبه جزئی برقرار است.

صدق و کذب در این رابطه: اگر رابطه دو قضیه تداخل باشد قطعاً یکی از دو قضیه کلی (سور هر یا هیچ) و دیگری جزئی (سور بعضی) خواهد بود. اگر بدانیم قضیه‌ای که سور کلی دارد صادق است قطعاً قضیه متداخل آن که سور جزئی دارد نیز صادق خواهد بود؛ مثلاً اگر بدانیم قضیه «هر الف ب است» صادق است قطعاً قضیه متداخل آن یعنی «بعضی الف ب است» نیز صادق خواهد بود و اگر بدانیم قضیه‌ای که سور جزئی دارد کاذب است قطعاً قضیه متداخل آن که سور کلی دارد نیز کاذب خواهد بود. مثلاً اگر بدانیم «بعضی الف ب نیست» کاذب است قطعاً قضیه «هیچ الف ب نیست» نیز کاذب خواهد بود.



در رابطه تداخل از صدق قضیه کلی به صدق قضیه جزئی پی می‌بریم و از کذب قضیه جزئی به کذب قضیه کلی می‌رسیم.

به عبارت دیگر در تداخل اگر قضیه جزئی غلط باشد، کلی آن هم حتماً غلط است و اگر قضیه کلی درست باشد جزئی آن نیز حتماً درست است؛ اما در موارد دیگر نتیجه قطعی نمی‌توان گرفت.



هر الف ب است. تداخل بعضی الف ب است.

+ (صدق) ← (صدق)
 - (کذب) ← (صدق یا کذب معلوم نیست).
 ؟ (صدق یا کذب معلوم نیست) → + (صدق)
 - (کذب) → - (کذب)

ریزنکته...

هنگامی که یک قضیه جزئی مانند «بعضی دانش‌آموزان درس می‌خوانند» را بیان می‌کنیم به این معنا نیست که «فقط بعضی دانش‌آموزان درس می‌خوانند» و بقیه دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند.



موضوع و محمول یکسان (تقابل)
 سور (کمیت): متفاوت
 نسبت (کیفیت): یکسان
تداخل
 از صدق کلی به صدق جزئی پی می‌بریم
 از کذب جزئی به کذب کلی پی می‌بریم

مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی

احکام کلی با یافتن یک مثال نقض باطل می‌شوند؛ مثلاً اگر بگوییم «همه دانش‌آموزان کوشا هستند» و سپس یک دانش‌آموز بیاییم که «کوشا» نباشد؛ در این جا حکم کلی ما باطل شده است. حال اگر با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار **مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی** شده‌ایم. مثال زیر نمونه‌ای از همین مغالطه است.

۱) همه دانش‌آموزان درس خوان هستند. ۲) یکی از دانش‌آموزان درس نمی‌خواند. ۳) او یک استثنا است و همه دانش‌آموزان درس خوان هستند.

بیشتر بدانیم...

۴- تداخل تحت تضاد

اگر دو قضیه متقابل، هر دو جزئی باشند و در نسبت با یکدیگر متفاوت باشند با رابطه داخل تحت تضاد روبه‌رو هستیم. اگر رابطه دو قضیه داخل تحت تضاد باشد؛ به هر یک از آن دو قضیه «متداخل تحت تضاد» می‌گویند. بنابراین تداخل تحت تضاد میان سالبه جزئی و موجبه جزئی برقرار می‌شود.

صدق و کذب در این رابطه: در رابطه تداخل تحت تضاد از کذب یک قضیه به صدق قضیه دیگر پی می‌بریم، اما از صدق یک قضیه نمی‌توانیم به صدق یا کذب قضیه دیگر برسیم. در یک عبارت می‌توان گفت در «تداخل تحت تضاد» «ارتفاع محال و اجتماع ممکن است». یعنی محال است هر دو قضیه متداخل تحت تضاد غلط باشند، اما ممکن است هر دوی آن‌ها درست باشند.

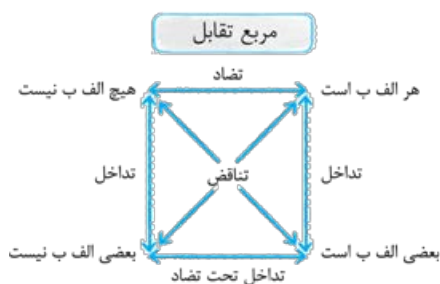
جدول داخل تحت تضاد

بعضی الف ب است. تداخل تحت تضاد بعضی الف ب نیست.

+ (صادق) ← ؟ (صدق یا کذب معلوم نیست).
 - (کاذب) ← + (صادق)
 ؟ (صدق یا کذب معلوم نیست) → + (صادق)
 + (صادق) → - (کاذب)

ریزنکته...

تداخل تحت تضاد تنها میان دو قضیه جزئی برقرار می‌شود و قضایای کلی دارای این رابطه نیستند.



تقابل	شرایط	احکام
تناقض	کمیت و کیفیت متفاوت	اجتماع و ارتفاع محال
تضاد	هر دو کلی، کیفیت متفاوت	اجتماع محال و ارتفاع ممکن
تداخل	کیفیت یکسان و کمیت متفاوت	از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم.
تداخل تحت تضاد	هر دو جزئی، نسبت متفاوت	ارتفاع محال، اجتماع ممکن

تست آموزشی: اگر بدانیم قضیه «هر الف ب است»، صادق است در باره صدق یا کذب قضایای «هیچ الف ب نیست»، «بعضی الف ب است» و «بعضی الف

ب نیست» به ترتیب می توان گفت:

- (۱) صادق - کاذب - معلوم نیست. (۲) کاذب - کاذب - صادق (۳) کاذب - صادق - کاذب (۴) معلوم نیست - صادق - کاذب

پاسخ: گزینه «۳» برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا رابطه میان قضیه اصلی و قضایای مورد سؤال را بیابیم و سپس براساس آن صدق یا کذب را تشخیص دهیم. (جمع دو ضد محال است) هر الف ب است، (صادق). **تضاد** هیچ الف ب نیست (کاذب). (در تداخل از صدق کلی به جزئی می رسیم). هر الف ب است (صادق). **تداخل** بعضی الف ب است (صادق). (جمع نقیضین محال است) هر الف ب است (صادق). **تناقض** بعضی الف ب نیست (کاذب).

روش حل تست

برای حل تست های این بخش باید به ترتیب سه گام برداشت.

- گام اول** ابتدا باید به موضوع و محمول توجه نمود، اگر موضوع و محمول دقیقاً یکسان بودند. با یکی از روابط تقابل مواجه هستیم.
گام دوم براساس بررسی کمیت و کیفیت قضایای متقابل با یکی از آن ها یعنی تضاد، تناقض، تداخل و تداخل تحت تضاد مواجه هستیم.
گام سوم براساس احکام مربوط به هر یک از تناقض، تضاد، داخل و تداخل تحت تضاد؛ صدق یا کذب قضیه خواسته شده را می یابیم.

دوین

ترکیب روابط متقابل: اگر در سؤالی چند رابطه تقابل با هم خواسته شود؛ مثلاً گفته شود «نقیض متضاد»، «متداخل نقیض» و ... یک قضیه چیست؟ در پاسخ به این نوع سؤالات باید ابتدا رابطه دوم (مضاف الیه) را انجام داد و سپس رابطه اول (مضاف) را برقرار نمود؛ مثلاً اگر نقیض متضاد یک قضیه خواسته شود، ابتدا باید قضیه را متضاد نمود و سپس نقیض نماییم.
 به طور مثال متداخل نقیض قضیه «هر الف ب است» بدین صورت به دست می آید: هر الف ب است **نقیض** بعضی الف ب نیست **متداخل** هیچ الف ب نیست.

عکس مستوی

تاکنون روابطی که مورد بررسی قرار گرفت همگی روابط تقابل بودند؛ یعنی دو قضیه ای مورد بررسی قرار می گرفتند که موضوع و محمولشان دقیقاً یکسان بوده است، اما اکنون می خواهیم با رابطه دو قضیه ای آشنا شویم که موضوع و محمول آن ها با یکدیگر جابه جا شده است؛ یعنی اگر در قضیه اول موضوع «الف» و محمول «ب» است در قضیه دوم موضوع «ب» و محمول «الف» است؛ مانند «بعضی الف ب است» و «بعضی ب الف است». رابطه این قضایا دیگر تقابل محسوب نمی شود، زیرا جای موضوع و محمول عوض شده است و رابطه قضایایی که جای موضوع و محمول آن ها عوض می شود را «عکس» می گویند.

در صورتی که موضوع و محمول قضیه جابه جا گردد، قضیه به دست آمده را «عکس» آن قضیه می نامیم. و خود قضیه را قضیه اصل می گوئیم.
 اصل: الف ب است. ← عکس: ب الف است.

ریزنکته...

در قضایای متقابل هیچ گونه جابه جایی میان موضوع و محمول صورت نمی گیرد، بلکه دقیقاً موضوع و محمول یکسان هستند و تنها در رابطه عکس است که موضوع و محمول جابه جا می شوند.

حال سؤال این است که اگر قضیه اصل و ابتدای ما صادق باشد آیا عکس آن نیز صادق خواهد بود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: عکس کردن یک قضیه یعنی جابه جا نمودن موضوع و محمول آن، همیشه باعث به دست آمدن یک قضیه صادق دیگر نمی شود؛ بلکه قضیه عکس گاهی درست و گاهی نادرست است. آن چه در منطق به دنبال آن هستیم این است که اگر قضیه اصلی، صادق باشد در چه شرایطی قضیه عکس آن نیز صادق خواهد بود. منطق دانان با بررسی همه حالات عکس به نتیجه زیر رسیدند، یعنی در موارد زیر اگر قضیه اصل، صادق باشد قضیه عکس نیز قطعاً صادق خواهد بود:

عکس مستوی ب الف	اصل الف ب
بعضی ب الف است.	هر الف ب است.
بعضی ب الف است.	بعضی الف ب است.
هیچ ب الف نیست.	هیچ الف ب نیست.
(عکس لازم الصدق ندارد.)	بعضی الف ب نیست.

ریزنکته...

«لازم الصدق» بودن بدین معناست که اگر قضیه اصل درست باشد عکس مستوی هم حتماً درست باشد.

زمانی که قضیه ای صادق است قضیه عکس آن نیز از نظر صدق همانند و مساوی با آن قضیه اصلی است؛ به همین دلیل به این قضایا «عکس مستوی» می گویند.

اگر به جدول عکس مستوی نگاه کنیم متوجه چند ویژگی مهم برای عکس مستوی می‌شویم که عبارت‌اند از:

- ۱) جابه‌جایی موضوع و محمول
- ۲) ثابت ماندن صدق، (یعنی اگر قضیه اصل صادق است عکس هم صادق است). تغییر سور در موجبه کلی و تبدیل آن به موجبه جزئی.
- ۳) ثابت ماندن سور در موجبه جزئی و سالبه کلی
- ۴) سالبه جزئی عکس مستوی ندارد در واقع یعنی سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و عکس مستوی آن گاهی صادق است و گاهی کاذب.
- ۵) هیچ‌کدام از قضایای عکس موجبه کلی یا سالبه جزئی نیستند.
- ۶) در رابطه عکس از صدق قضیه اصلی می‌توان به صدق عکس مستوی پی برد.

اصل	عکس مستوی
موجبه کلی	هر الف ب است. ← بعضی ب الف است.
موجبه جزئی	بعضی الف ب است. ← بعضی ب الف است.
سالبه کلی	هیچ الف ب نیست. ← هیچ ب الف نیست.
سالبه جزئی	بعضی الف ب نیست. ← عکس لازم‌الصدق ندارد.

ریز نکته

دقت کنید کیف (نسبت) در رابطه عکس مستوی ثابت می‌ماند؛ یعنی اگر قضیه اصل موجبه باشد قضیه عکس نیز موجبه خواهد بود و اگر قضیه اصل سالبه باشد قضیه عکس نیز سالبه خواهد بود.

زمانی که قضیه اصلی کاذب باشد، نمی‌توان از عکس مستوی استفاده نمود، زیرا در عکس مستوی از صدق قضیه اصلی به صدق قضیه عکس پی می‌بریم. در چنین شرایطی که قضیه اصلی کاذب است، ابتدا باید آن را نقیض نموده تا صادق گردد و سپس این قضیه صادق را عکس مستوی نماییم.
مانند: هیچ الف ب نیست. (کاذب) ← نقیض بعضی الف ب است. (صادق) ← عکس مستوی بعضی ب الف است. (صادق)

در عکس مستوی از صدق قضیه اصلی به صدق عکس آن پی می‌بریم و از طرف دیگر از کذب قضیه عکس به کذب قضیه اصل پی می‌بریم؛ مثلاً اگر «هر الف ب است» صادق باشد به صدق «بعضی ب الف است» پی می‌بریم و از طرف دیگر اگر «بعضی ب الف است» کاذب باشد به کذب «هر الف ب است» پی می‌بریم.

مغالطه ایهام انعکاس

اگر در رعایت شرایط عکس مستوی دچار اشتباه شویم دچار مغالطه «ایهام انعکاس» شده‌ایم. همان‌طور که در هشت مورد ذکر شد، عکس مستوی نمودن یک قضیه شرایطی دارد که باید رعایت شود و رعایت‌نشدن یکی از این موارد ما را دچار ایهام انعکاس می‌نماید.

بیشترین مواردی که دچار ایهام انعکاس می‌شویم عبارت‌اند از:

- ۱) موجبه کلی به اشتباه به صورت موجبه کلی عکس شود، مانند: «هر گردویی گرد است.» ← مغالطه ایهام انعکاس «هر گردی گرد است.»
- ۲) سالبه جزئی که عکس مستوی ندارد به اشتباه برایش عکس مستوی آورده شود.
- مانند: بعضی الف ب نیست. ← مغالطه ایهام انعکاس بعضی ب الف نیست.
- ۳) در موجبه جزئی و سالبه کلی که سور نباید تغییر کند به اشتباه سور را تغییر دهیم.
- مثلاً: بعضی فیزیک‌دانان اقتصاددان هستند. ← مغالطه ایهام انعکاس هر اقتصاددانی فیزیک‌دان است.
- ۴) در عکس مستوی که به طور کلی نباید کیفیت (نسبت) را تغییر دهیم، به اشتباه تغییر نسبت صورت گیرد.
- مثلاً: بعضی الف ب است. ← مغالطه ایهام انعکاس بعضی ب الف نیست.

(برگرفته از تمرین کتاب درسی)

تست آموزشی: عکس مستوی قضایای زیر به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- هر ایرانی وطن‌دوست است. – بعضی از حیوانات گربه نیستند.
- ۱) عکس لازم‌الصدق ندارد. – بعضی گربه‌ها حیوان نیستند. ۲) هر وطن‌دوستی ایرانی است. – عکس لازم‌الصدق ندارد.
- ۳) بعضی وطن‌دوستان ایرانی هستند. – بعضی گربه‌ها حیوان نیستند. ۴) بعضی وطن‌دوستان ایرانی هستند. – عکس لازم‌الصدق ندارد.

پاسخ: گزینه «۴» عکس مستوی قضیه موجبه کلیه، موجبه جزئیه است؛ یعنی عکس «هر ایرانی وطن‌دوست است.» «بعضی وطن‌دوستان ایرانی هستند.» می‌باشد. سالبه جزئیه، عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد، بنابراین «بعضی از حیوانات گربه نیستند» عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد.

تست آموزشی: در فرض صادق بودن قضیه نخست، صدق یا کذب قضیه دوم را مشخص کنید و نام رابطه میان آن‌ها را بیان کنید. (برگرفته از فعالیت کتاب درسی)

الف) همه کارمندان مالیات می‌پردازند. / بعضی کارمندان مالیات نمی‌پردازند. ب) هر نهنگی آبی است. / بعضی آبی‌ها نهنگ هستند.

۱) صادق (تناقض) - کاذب (تضاد)

۲) صادق (تضاد) - کاذب (عکس مستوی)

۳) کاذب (تناقض) - صادق (عکس مستوی)

۴) صادق (تداخل) - صادق (عکس مستوی)

پاسخ: گزینه «۳» در الف) رابطه دو قضیه تناقض است؛ زیرا موضوع و محمول یکسان است و سور و نسبت متفاوت است و از صدق قضیه نخست به کذب قضیه دیگر می‌رسیم.

در ب) رابطه دو قضیه عکس مستوی است؛ زیرا جای موضوع و محمول عوض شده است و قضیه اصل که صادق است موجب کلی است؛ بنابراین قضیه عکس که موجب جزئی است، صادق خواهد بود.

تست آموزشی: کدام یک از روابط مربع تقابل و عکس مستوی، از نظر صدق و کذب، یک‌طرفه و کدام یک دوطرفه‌اند؟ (برگرفته از فعالیت کتاب درسی)

۱) تناقض دوطرفه و بقیه روابط یک‌طرفه است.

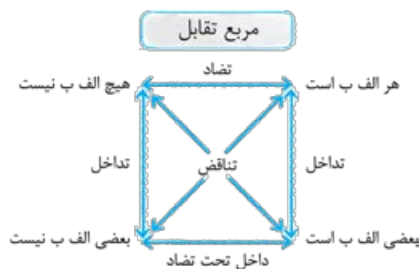
۲) همه روابط دوطرفه است.

۳) همه روابط یک‌طرفه است.

۴) عکس مستوی دوطرفه و بقیه روابط یک‌طرفه است.

پاسخ: گزینه «۱» در تناقض از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر می‌رسیم و از کذب یک قضیه به صدق دیگری می‌رسیم؛ بنابراین تناقض دوطرفه است. اما روابط دیگر یک‌طرفه‌اند، زیرا در تضاد تنها از صدق به کذب می‌رسیم؛ در داخل تحت تضاد تنها از کذب به صدق می‌رسیم در تداخل نیز تنها از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم.

مختصر و مفید



■ مربع تقابل نشان می‌دهد که میان قضایای محصوره حداقل چهار رابطه زیر وجود دارد.

۱) تناقض: تفاوت در سور و نسبت، اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است.

۲) تضاد: سور هر دو کلی و نسبت متفاوت، اجتماع ضدین محال و ارتفاعشان ممکن است.

۳) تداخل: سور متفاوت و نسبت یکسان، از صدق کلی به صدق جزئی و از کذب جزئی به کذب کلی پی می‌بریم.

۴) تداخل تحت تضاد: سور هر دو جزئی و نسبت متفاوت، ارتفاع محال و اجتماع ممکن.

■ در صورتی که موضوع و محمول قضیه حملی را جابه‌جا کنیم، قضیه به دست آمده را عکس آن قضیه می‌نامند.

■ در مواردی می‌توان قضیه را به نحوی عکس نمود که به نتیجه صادقی دست یافت؛ این موارد به صورت جدول زیر است:

اصل الف ب	عکس مستوی ب الف
هر الف ب است.	بعضی ب الف است.
بعضی الف ب است.	بعضی ب الف است.
هیچ الف ب نیست.	هیچ ب الف نیست.
بعضی الف ب نیست.	(عکس لازم‌الصدق ندارد).

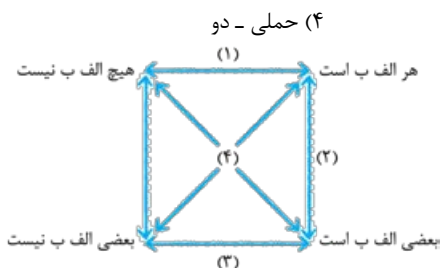
■ در صورتی که شرایط عکس مستوی را به درستی رعایت نکنیم، دچار مغالطه‌ای با نام ایهام انعکاس می‌شویم.

از نگاه طراح

توی تست‌های این درس، چی درست‌ه چی نادرست؟

ولی درست نیست که: (گزینه انحرافی)	درست است که: (گزینه جواب)
در تعریف «تضاد» می‌توان گفت: رابطه دو قضیه متقابل که سور یکسان و نسبت متفاوت دارند.	در تعریف «تضاد» می‌توان گفت: رابطه دو قضیه متقابل که سور هر دو کلی است و نسبت متفاوت دارند.
متضاد قضیه «بعضی الف ب است»، قضیه «بعضی الف ب نیست» می‌باشد.	قضیه «بعضی الف ب است» از آن جایی که قضیه جزئی است، رابطه تضاد با هیچ قضیه‌ای ندارد.
برای آن که متضاد نقیض «بعضی الف ب نیست» را به دست آوریم ابتدا باید آن را متضاد نماییم، اما از آن جایی که قضیه جزئی است، متضاد نمی‌شود. در نتیجه این قضیه متضاد نقیض ندارد.	برای آن که متضاد نقیض «بعضی الف ب نیست» را به دست آوریم ابتدا باید قضیه را متناقض نمود و سپس متضاد نماییم.
قضیه موجبه کلیه، عکس مستوی ندارد.	عکس مستوی لازم‌الصدق هیچ قضیه‌ای موجبه کلیه نمی‌شود.
در رابطه تداخل در صورت صادق بودن قضیه اول قضیه دوم نیز صادق است.	در رابطه تداخل از صدق قضیه کلیه به صدق قضیه جزئی می‌رسیم.
اگر قضیه‌ای کاذب باشد، متداخل آن نیز کاذب است.	در رابطه تداخل از کذب قضیه جزئی به کذب قضیه کلیه می‌رسیم.

۵۷۲- رابطهٔ تقابل میان قضایای برقرار است و حالت دارد.



(۱) حملی - چهار (۲) شرطی - دو (۳) شرطی - چهار (۴) حملی - دو

۵۷۳- جایگزین هر یک از اعداد در مربع تقابل به ترتیب کدام است؟

- (۱) تضاد - تناقض - تداخل - تداخل تحت تضاد
(۲) تناقض - تضاد - تداخل - تداخل تحت تضاد
(۳) تضاد - تداخل - تناقض - تداخل تحت تضاد
(۴) تضاد - تداخل - تداخل تحت تضاد - تناقض

۵۷۴- دو قضیهٔ متقابل لزوماً کدام ویژگی را نسبت به یکدیگر دارند؟

(۱) یکسانی کیف و سور (۲) تفاوت سور و نسبت (۳) یکسانی موضوع و محمول (۴) جابه‌جایی موضوع و محمول

۵۷۵- هنگامی که در منطق می‌گوییم «بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند» این عبارت بدین معناست که

- (۱) فقط بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند.
(۲) حتماً بعضی از دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند.
(۳) ممکن است هیچ‌یک از دانش‌آموزان آن‌طور که باید درس نخوانند.
(۴) حتماً تعدادی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند و ممکن است همهٔ آن‌ها نیز درس بخوانند.

۵۷۶- کدام یک از موارد ذکرشده در مورد «مربع تقابل» نادرست است؟

- (۱) یکی از روابطی که در مربع تقابل وجود دارد عکس مستوی است.
(۲) در مربع تقابل روابطی میان صدق و کذب قضایا نیز برقرار است.
(۳) در مربع تقابل موضوع و محمول تمام قضایای ذکرشده یکسان است.
(۴) مربع تقابل نشان می‌دهد میان قضایای محصوره حداقل چهار رابطه وجود دارد.

۵۷۷- به قضایایی که موضوع و محمول آن‌ها یکسان است، اما در و یا با هم تفاوت دارند، قضایای می‌گویند.

- (۱) سور - نسبت - عکس (۲) دایرهٔ مصادیق موضوع - محمول - متضاد
(۳) نسبت - رابطه - متقابل (۴) کمیت - کیفیت - متقابل

۵۷۸- اگر دو قضیه از لحاظ موضوع و محمول یکسان باشند میان آن‌ها حالت برقرار است که در این میان در حالت کیفیت‌ها متفاوت است.

(۱) چهار - دو (۲) سه - سه (۳) چهار - یک (۴) چهار - سه

۵۷۹- اگر دو قضیه متقابل در سور و نسبت متفاوت باشند و اگر در سور یکسان و تنها در نسبت متفاوت باشند به ترتیب با و روبه‌رو هستیم.

- (۱) تناقض - تداخل (۲) تناقض - احتمالاً تضاد
(۳) تضاد - قطعاً تداخل تحت تضاد (۴) تداخل - قطعاً تضاد

۵۸۰- اگر قضیه «هر الف ب است» صادق باشد، متناقض آن کدام است و چه حکمی دارد؟

- (۱) بعضی الف ب نیست - کاذب (۲) هیچ الف ب نیست - صادق
(۳) بعضی الف ب نیست - کاذب (۴) بعضی الف ب است - صادق

۵۸۱- در رابطهٔ تناقض کیفیت و سور و از صدق یک طرف به طرف مقابل پی می‌بریم.

- (۱) تغییر می‌کند - ثابت می‌ماند - کذب (۲) تغییر نمی‌کند - ثابت می‌ماند - صدق
(۳) تفاوت می‌کند - تغییر می‌کند - کذب (۴) ثابت نمی‌ماند - تغییر می‌کند - صدق

۵۸۲- قضایای شخصی در میان روابط متقابل تنها دارای رابطهٔ می‌باشند که در آن تغییر می‌کند.

(۱) تناقض - کیفیت (۲) تضاد - سور (۳) تداخل - نسبت (۴) تضاد - رابطه

۵۸۳- در کدام یک از روابط میان قضایا «نسبت» تغییر نمی‌کند؟

(۱) تضاد و تناقض (۲) تداخل و تداخل تحت تضاد (۳) تداخل و عکس مستوی (۴) عکس مستوی و تقابل

۵۸۴- میان قضیهٔ «برخی دانشمندان زندگی خوبی نداشته‌اند» و «همهٔ دانشمندان زندگی خوبی داشته‌اند» چه رابطه‌ای برقرار است و در مورد احکام آن کدام عبارت، صحیح آمده است؟

- (۱) تضاد - اجتماع محال و ارتفاع ممکن (۲) تناقض - اجتماع و ارتفاع محال
(۳) تقابل - اجتماع و ارتفاع محال (۴) تناقض - اجتماع ممکن و ارتفاع محال

۵۸۵- وقتی می‌گوییم بعضی الف ب نیست؛ یعنی

- (۱) فقط بعضی الف‌ها ب نیست.
(۲) بعضی از الف‌ها قطعاً ب هستند.
(۳) قطعاً هیچ الف ب نیست.
(۴) بعضی الف‌ها قطعاً ب نیستند و ممکن است هیچ الف، ب نباشد.

۵۸۶- اگر قضیه «برخی حیوانات انسان هستند» را صادق بدانیم، کدام یک از قضایای زیر، براساس احکام قضایا صادق خواهد بود؟

- (۱) برخی انسان‌ها حیوان هستند.
- (۲) هر حیوانی انسان است.
- (۳) هیچ حیوانی انسان نیست.
- (۴) هر انسانی حیوان است.

۵۸۷- عبارت «اجتماع ضدین محال و ارتفاع آن‌ها ممکن است» با کدام یک از گزینه‌ها معنایی برابر دارد؟

- (۱) دو قضیه‌ای که رابطه تضاد دارند، احتمال دارد هر دو صادق باشند؛ ولی محال است هر دو کاذب باشند.
- (۲) دو قضیه متضاد، قطعاً یکی صادق و دیگری کاذب است.
- (۳) در تقابل تضاد، اگر یکی صادق باشد حتماً دیگری کاذب است؛ اما اگر دیگری کاذب باشد دیگری ممکن است صادق یا کاذب باشد.
- (۴) در میان دو ضد، اگر یکی کاذب باشد، دیگری صادق است و اگر یکی صادق باشد دیگری احتمالاً کاذب است.

۵۸۸- کدام یک از گزینه‌ها درباره رابطه «تناقض» صحیح نیست؟

- (۱) تناقض یکی از انواع تقابل است.
- (۲) میان قضیه «بعضی الف ب نیست» و «هر ب الف است»، رابطه تناقض برقرار است.
- (۳) اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است.
- (۴) نقیضین در سور و نسبت و صدق و کذب با یکدیگر متفاوت‌اند.

۵۸۹- کدام یک از عبارات زیر درباره رابطه «تضاد» صحیح نیست؟

- (۱) یکی از انواع تقابل است.
- (۲) موضوع، محمول و سور یکسان است، اما نسبت متفاوت است.
- (۳) بین قضایای «بعضی الف ب است» و «بعضی الف ب نیست»، تضاد برقرار است.
- (۴) اجتماع دو ضد محال ولی ارتفاع آن‌ها ممکن است.

۵۹۰- در کدام گزینه به ترتیب تضاد، تناقض و تداخل قضیه «هر الف ب است» آمده است؟

- (۱) هیچ الف ب نیست - بعضی الف ب است - بعضی الف ب نیست.
- (۲) هیچ ب الف نیست - بعضی الف ب نیست - بعضی الف ب است.
- (۳) هر الف ب نیست - هیچ ب الف نیست - بعضی الف ب نیست.
- (۴) هیچ الف ب نیست - بعضی الف ب نیست - بعضی الف ب است.

۵۹۱- در رابطه تداخل از صدق قضیه به صدق قضیه می‌توان پی برد و از کذب قضیه به کذب قضیه می‌توان پی برد.

- (۱) کلی - جزئی - جزئی - کلی
- (۲) سالبه - سالبه - سالبه - سالبه
- (۳) کلی - سالبه - جزئی - سالبه
- (۴) جزئی - کلی - کلی - جزئی

۵۹۲- در کدام یک از روابط می‌توان از صدق یک طرف به صورت قطعی به کذب طرف دیگر پی برد؟

- (۱) تضاد و عکس مستوی
- (۲) تداخل و تناقض
- (۳) تناقض و تضاد
- (۴) تداخل و عکس مستوی

۵۹۳- اگر قضیه «بعضی الف ب نیست» صادق باشد در مورد صدق یا کذب قضایای «هر الف ب است»، «هیچ الف ب نیست»، به ترتیب چه می‌توان گفت؟

- (۱) صادق - کاذب
- (۲) کاذب - غیرقابل تشخیص
- (۳) غیرقابل تشخیص - صادق
- (۴) کاذب - صادق

۵۹۴- کدام عبارت درباره احکام قضایا نادرست است؟

- (۱) «اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است» مادر همه قضایا است.
- (۲) از صدق یک قضیه می‌توان به کذب قضیه متضاد آن پی برد.
- (۳) در رابطه تداخل هرگاه قضیه کلی صادق باشد، قضیه جزئی نیز صادق است و برعکس.
- (۴) جمع دو ضد محال و رفع آن دو ممکن است.

۵۹۵- رابطه قضیه «بعضی انسان‌ها دانشجو نیستند» با قضایای «هر انسانی دانشجو است»، «هیچ انسانی دانشجو نیست»، کدام است و اگر قضیه ابتدایی

صادق باشد براساس این روابط در مورد صدق یا کذب این دو قضیه چه می‌توان گفت؟

- (۱) تضاد - تداخل - صادق - کاذب
- (۲) تناقض - تضاد - کاذب - صادق
- (۳) تناقض - تداخل تحت تضاد - کاذب - غیرقابل تشخیص
- (۴) تناقض - تداخل - کاذب - غیرقابل تشخیص

۵۹۶- در کدام گزینه به ترتیب متناقض، متضاد و متداخل «بعضی غیر ج د نیست» آمده است؟

- (۱) بعضی ج د است - تضاد ندارد - هیچ غیر ج د نیست.
- (۲) بعضی غیر ج د است - هیچ غیر ج د نیست - بعضی غیر ج د است.
- (۳) هر د غیر ج است - هر غیر ج د است - هیچ غیر ج د نیست.
- (۴) هر غیر ج د است - تضاد ندارد - هیچ غیر ج د نیست.

۵۹۷- کدام یک از گزینه‌های زیر درباره رابطه تداخل صحیح است؟

- (۱) یکی از دو قضیه متداخل قطعاً جزئی است.
- (۲) در رابطه تداخل از صدق هر کدام از طرفین به کذب دیگری می‌توان رسید.
- (۳) در رابطه تداخل از کذب یک طرف به صدق طرف دیگر می‌توان رسید.
- (۴) «نسبت» در دو قضیه متداخل ممکن است متفاوت باشد.

۵۹۸- نحوه ابطال یک حکم کلی چیست و نادیده گرفتن این روش باعث ایجاد کدام مغالطه می‌شود؟

- (۱) استفاده از جدول احکام قضایا - اشتباه در احکام قضایا
- (۲) آوردن مثال نقض - استثنای قابل چشم‌پوشی
- (۳) نشان دادن استثنایی بودن این حکم - استثنای قابل چشم‌پوشی
- (۴) آوردن عکس آن حکم کلی - ایهام انعکاس

۵۹۹- با توجه به صادق بودن قضیه «هر ب د است»، صدق و کذب قضایای زیر را مشخص نمایید.

- هیچ ب د نیست.

- هر د ب است.

- بعضی ب د نیست.

(۱) کاذب - غیر قابل تشخیص - کاذب

(۳) صادق - کاذب - کاذب

۶۰۰- کدام تعبیر بهترین تعریف برای مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» است؟

(۱) اصرار بر یک حکم کلی با وجود مثال نقض

(۳) چشم‌پوشی از استثنا در احکام قضایا

۶۰۱- کدام عبارت درباره روابط میان قضایا صحیح است؟

(۱) از کذب هیچ قضیه‌ای به کذب قضیه‌ای دیگر پی نمی‌بریم.

(۲) در تضاد می‌توانیم به قضایایی صادق برسیم.

(۳) اگر از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر برسیم قطعاً رابطه میان آن‌ها تناقض است.

(۴) اگر از صدق یک قضیه به صدق قضیه متقابل برسیم قطعاً رابطه میان آن‌ها تداخل است.

۶۰۲- به چه دلیل قضیه «بعضی الف ب نیست» متضاد ندارد؟

(۱) زیرا سالبه است.

(۲) زیرا در تضاد جای موضوع و محمول عوض نمی‌شود.

(۳) زیرا دامنه مصادیق موضوع همه را در بر نمی‌گیرد.

(۴) زیرا تضاد یکی از انواع تقابل است.

۶۰۳- اگر با وجود تلاش دو دانش‌آموز برای موفقیت درسی، بگوییم «هیچ یک از دانش‌آموزان برای درس تلاش نمی‌کنند» در این جا چه مغالطه‌ای رخ داده است؟

(۱) ایهام انعکاس (۲) استثنای قابل چشم‌پوشی (۳) تعمیم شتاب‌زده (۴) رفع مقدم

۶۰۴- کدام یک از شرایط «عکس مستوی» نیست؟

(۱) کیفیت ثابت می‌ماند.

(۳) موضوع و محمول جابه‌جا می‌شوند. (۴) سور تغییر نمی‌کند.

۶۰۵- وجه تسمیه «عکس مستوی» چیست؟

(۱) قضیه اصل و عکس هر دو صادق هستند.

(۲) در عکس مستوی جای موضوع و محمول عوض می‌شود.

(۳) سور قضیه اصل و عکس با یکدیگر مساوی و برابر است.

(۴) کیفیت در اصل و عکس ثابت می‌ماند.

۶۰۶- جدول مقابل به ترتیب از بالا به پایین در کدام گزینه تکمیل می‌شود؟

(۱) هر ب الف است - هیچ ب الف نیست - بعضی ب الف نیست.

(۲) هر ب الف است - هیچ الف ب نیست - عکس مستوی ندارد.

(۳) بعضی ب الف نیست - بعضی الف ب نیست - بعضی ب الف است.

(۴) بعضی ب الف است - هیچ الف ب نیست - عکس مستوی ندارد.

عکس مستوی	اصل
.....	هر الف ب است.
بعضی ب الف است.	بعضی الف ب است.
هیچ ب الف نیست.	
.....	بعضی الف ب نیست.

۶۰۷- عکس مستوی ندارد و سور در عکس مستوی عوض می‌شود.

(۱) سالبه جزئی - موجهه کلی (۲) سالبه کلی - موجهه جزئی (۳) موجهه جزئی - موجهه کلی (۴) سالبه جزئی - سالبه کلی

۶۰۸- در کدام گزینه اگر قضیه اول صادق باشد، صدق یا کذب قضیه دوم نیز مشخص است؟

(۱) بعضی غیر ب الف نیست. - بعضی الف غیر ب نیست.

(۲) هر ج د است. - هر د ج است.

(۳) هیچ الف غیر ب نیست. - هر الف غیر ب است.

(۴) بعضی د ج است. - هر د ج است.

۶۰۹- نقیض عکس قضیه «بعضی الف ب است» کدام است؟

(۱) هر الف ب است.

(۲) هیچ الف ب نیست.

(۳) هیچ ب الف نیست.

(۴) بعضی ب الف نیست.

۶۱۰- اگر قضیه «هیچ غیر ج غیر د نیست» صادق باشد، متناقض متضاد آن چه حکمی دارد؟

(۱) صادق

(۲) کاذب

(۳) غیر قابل تشخیص

(۴) به احتمال زیاد کاذب

۶۱۱- اگر عکس قضیه‌ای «بعضی غیر ج ب است» باشد، قضیه اصلی چه می‌تواند باشد؟

(۱) «بعضی ب غیر ج نیست»

(۲) «هر غیر ج ب است»

(۳) «بعضی ب غیر ج است»

(۴) «هر ب غیر ج است» یا «بعضی ب غیر ج است»

۶۱۲- اگر بدانیم قضیه «همه دانشجویان تلاشگرند» صادق است، صدق یا کذب کدام یک از قضایای زیر نامشخص خواهد بود؟

(۱) بعضی دانشجویان تلاشگر هستند. (۲) بعضی تلاشگران دانشجو هستند. (۳) همه تلاشگران دانشجو هستند. (۴) هیچ دانشجویی تلاشگر نیست.

۶۱۳- اگر قضیه «بعضی الف غیر ج است» را ابتدا عکس نماییم، سپس نقیض نماییم و مجدداً عکس کنیم، چه قضیه‌ای به دست می‌آید؟

(۱) هیچ الف غیر ج نیست. (۲) بعضی غیر ج الف است. (۳) بعضی الف غیر ج نیست. (۴) هیچ غیر ج الف نیست.

۶۱۴- کدام یک از موارد زیر، از مثال‌های ایهام انعکاس نمی‌باشد؟

- (۱) عکس نمودن سالبه جزئیه
- (۲) عکس نمودن موجبه کلیه به صورت موجبه کلیه
- (۳) عکس نمودن موجبه کلیه به صورت سالبه کلیه
- (۴) عکس نمودن موجبه جزئیه به صورت موجبه جزئیه

۶۱۵- در چه شرایطی دچار «ایهام انعکاس» می‌شویم؟

- (۱) عدم رعایت شرایط عکس صحیح
- (۲) عکس نمودن قضایای محصوره
- (۳) ثابت ماندن کیفیت در عکس مستوی
- (۴) تغییر سور برای عکس مستوی نمودن

۶۱۶- اگر از صدق «بعضی درختان سبز نیستند» به درستی «بعضی سبزه‌ها درخت نیستند» حکم کنیم، آن گاه.....

- (۱) دچار مغالطه تعمیم شتاب زده شده‌ایم.
- (۲) دچار مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی شده‌ایم.
- (۳) دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم.
- (۴) دچار هیچ مغالطه‌ای نشده‌ایم.

۶۱۷- کدام گزینه درباره نقیض «هر چه از دوست رسد نیکوست» درست می‌باشد؟

- (۱) دارای متضاد است.
- (۲) اگر متداخل شود، سورش جزئی خواهد بود.
- (۳) عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد.
- (۴) اگر کاذب باشد، صدق یا کذب متداخلش قابل تشخیص نیست.

۶۱۸- کدام عبارت درباره عکس مستوی به درستی نیامده است؟

- (۱) عکس مستوی هیچ قضیه‌ای موجبه کلیه نمی‌باشد.
- (۲) اگر برای قضیه سالبه جزئیه عکس مستوی در نظر بگیریم دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم.
- (۳) در عکس مستوی موجبه کلیه و سالبه جزئیه، کمیت تغییر می‌کند.
- (۴) عکس مستوی هیچ قضیه‌ای سالبه جزئیه نمی‌باشد.

۶۱۹- اگر قضیه «هر الف ب است» را ابتدا عکس نموده و سپس نقیض کرده و مجدد عکس نماییم، قضیه به دست آمده کدام است؟

- (۱) بعضی ب الف است.
- (۲) هر ب الف است.
- (۳) هیچ الف ب نیست.
- (۴) هیچ ب الف نیست.

۶۲۰- متناقض قضیه «سعدی شاعری شیرازی است»؛ کدام است؟

- (۱) سعدی شاعر نیست.
- (۲) هر سعدی شاعری شیرازی است.
- (۳) سعدی شاعر شیرازی نیست.
- (۴) هیچ سعدی شاعری شیرازی نیست.

۶۲۱- کدام عبارت درست است؟

- (۱) فقط در یکی از انواع تقابل می‌توان جای موضوع و محمول را عوض نمود.
- (۲) آوردن مثال نقض فقط در احکام کلی معنا دارد.
- (۳) در عکس مستوی سور قضایا باید تغییر نماید.
- (۴) در تضاد از قضیه کاذب به قضیه صادق می‌رسیم.

۶۲۲- در کدام موارد از صدق قضیه اول به کذب قضیه دوم می‌رسیم؟

- (الف) همه کارمندان مالیات می‌پردازند ← برخی کارمندان مالیات می‌پردازند.
- (ب) برخی فلاسفه، نویسنده هستند ← هیچ فیلسوفی نویسنده نیست.
- (پ) هیچ مسافری در راه نیست ← هیچ در راه مانده‌ای، مسافر نیست.
- (ت) هر نهنکی آبی است ← هیچ نهنکی آبی نیست.

- (۱) ب و ت
- (۲) الف و ب
- (۳) پ و ت
- (۴) الف و پ

۶۲۳- در کدام گزینه مغالطه ایهام انعکاس رخ داده است؟

- (۱) بعضی گردوها گرد هستند ← بعضی گردوها گردو هستند.
- (۲) هر انسانی حیوان است ← برخی حیوانات انسان هستند.
- (۳) هیچ مدادی، پاک‌کن نیست ← هیچ پاک‌کنی مداد نیست.
- (۴) بعضی دانشجویان تلاشگرند ← بعضی تلاشگران دانشجویان نیستند.

۶۲۴- موضوع و محمول در متداخل تضاد «بعضی ایرانی‌ها شناسنامه دارند»، به ترتیب کدام است؟

- (۱) بعضی ایرانی‌ها - شناسنامه ندارند
- (۲) ایرانی‌ها - دارای شناسنامه
- (۳) هیچ ایرانی - دارای شناسنامه
- (۴) دارای شناسنامه - ایرانی‌ها

۶۲۵- اگر قضیه‌ای کلی نباشد، مغالطه قابل طرح نیست و پی‌بردن از صدق «هر مثلی شکل سه‌ضلعی است.» به «هر شکل سه‌ضلعی مثلث است.»..... است.

- (۱) استثنای قابل چشم‌پوشی - صحیح
- (۲) ایهام انعکاس - مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی
- (۳) استثنای قابل چشم‌پوشی - مغالطه ایهام انعکاس
- (۴) ایهام انعکاس - صحیح

۶۲۶- نقیض متداخل قضیه‌ای «هیچ الف ج نیست.» می‌باشد، آن قضیه کدام است؟

- (۱) هر الف ج است.
- (۲) هیچ الف ج نیست.
- (۳) بعضی الف ج است.
- (۴) بعضی الف ج نیست.

۶۲۷- عکس مستوی «برخی پرندگان پرواز می‌کنند»؛.....

- (۱) به صورت سالبه جزئی بیان می‌شود.
- (۲) دارای موضوع «پرواز» و محمول «پرندگان» است.
- (۳) همانند عکس مستوی «هر پرنده‌ای پروازکننده است» می‌باشد.
- (۴) هیچ‌گاه نمی‌تواند لازم‌الصدق باشد.

۶۲۸- اگر قضیه «هر نهنگی آبی است» صحیح باشد، نقیض عکس آن چیست و چه حکمی دارد؟

- (۱) سالبه کلی - کاذب
(۲) سالبه جزئی - صادق
(۳) موجهه کلی - غیر قابل تشخیص
(۴) موجهه جزئی - غیر قابل تشخیص

۶۲۹- کدام یک از محصورات چهارگانه، عکس مستوی هیچ قضیه‌ای نیست؟

- (۱) سالبه جزئی (۲) سالبه کلی و موجهه جزئی (۳) موجهه کلی (۴) موجهه کلی و سالبه جزئی

۶۳۰- عکس قضیه‌ای «هیچ ج غیر د نیست» می‌باشد، اگر قضیه اصلی را ابتدا نقیض کرده و سپس متداخلش را بنویسیم قضیه به دست آمده کدام است و اگر قضیه عکس شده صادق باشد حکم قضیه نهایی به دست آمده چیست؟

- (۱) هیچ غیر د ج نیست - غیر قابل تشخیص
(۲) هیچ غیر ج د است - صادق
(۳) هر غیر د ج است - کاذب
(۴) هر ج غیر د است - صادق

۶۳۱- «نقیض متناقض» یک قضیه موجهه جزئیه چیست؟

- (۱) سالبه کلی (۲) موجهه جزئی (۳) موجهه کلی (۴) سالبه جزئی

۶۳۲- عکس مستوی قضایای «بعضی اسب‌ها حیوان هستند» و «هیچ درختی حیوان نیست» و «بعضی انسان‌ها خوش خط نیستند» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) عکس مستوی ندارد - بعضی حیوانات درخت نیستند - هیچ خوش خطی انسان نیست.
(۲) هر حیوانی اسب نیست - بعضی درختان حیوان نیستند - عکس مستوی ندارد.
(۳) بعضی حیوانات اسب نیستند - هیچ حیوانی درخت نیست - عکس مستوی ندارد.
(۴) بعضی حیوان‌ها اسب هستند - هیچ حیوانی درخت نیست - عکس مستوی ندارد.

۶۳۳- اگر «تضاد» را به «رابطه میان دو قضیه متقابل که سورشان یکسان و نسبتشان متفاوت است» تعریف کنیم، درباره این تعریف می‌توان گفت:.....

- (۱) تعریفی صحیح است که شرایط تعریف در آن رعایت شده است.
(۲) تعریف جامع و مانع است، اما واضح نیست.
(۳) تعریف دوری است و مانع است و جامع نیست.
(۴) تعریف در حالی که جامع است، اما مانع نیست.

۶۳۴- دو قضیه که جمع آن دو غیر ممکن باشد و دو قضیه که جمع و رفع آن دو غیر ممکن باشد به ترتیب نام دارند. (سراسری ۸۴)

- (۱) متقابل - متناقض (۲) متضاد - متقابل (۳) متناقض - متضاد (۴) متضاد - متناقض

۶۳۵- وقتی موضوع و محمول قضیه، یکی و سور یا نسبت آن‌ها متفاوت باشد، حالت پیدا می‌شود که در حالت، نسبت دو قضیه و در حالت سور آن‌ها تفاوت دارد. (سراسری ۹۱)

- (۱) دو - یک - یک (۲) چهار - سه - یک (۳) چهار - دو - دو (۴) چهار - سه - دو

۶۳۶- اگر گفته شود در منطق آن عکسی معتبر است که همیشه صادق باشد با این معیار عکس مستوی کدام قضیه از محصورات، مردود اعلام می‌شود و عکس مستوی سالبه کلی و موجهه کلی به ترتیب کدام است؟ (سراسری ۸۹)

- (۱) موجهه جزئی - سالبه جزئی - موجهه کلی
(۲) موجهه جزئی - سالبه کلی - موجهه کلی
(۳) سالبه جزئی - سالبه جزئی - موجهه جزئی
(۴) سالبه جزئی - سالبه کلی - موجهه جزئی

۶۳۷- هرگاه در یکی از محصورات، عکس مستوی گاهی درست باشد و گاهی نادرست (سراسری ۹۳ با تغییر)

- (۱) باید از موارد نادرست آن صرف نظر کرد.
(۲) به این معنی است که آن محصوره عکس لازم‌الصدق ندارد.
(۳) عکس مستوی آن سالبه جزئی خواهد بود.
(۴) درستی عکس براساس محتوا در نظر گرفته می‌شود.

۶۳۸- دو قضیه که بتوان از صدق یکی از آن‌ها، کذب دیگری را نتیجه گرفت نه بالعکس و بتوان از صدق یکی کذب دیگری را نتیجه گرفت و بالعکس و بتوان از صدق کلی، صدق جزئی را نتیجه گرفت نه بالعکس به ترتیب چه نسبتی با هم دارند؟ (فارج از کشور ۹۱)

- (۱) تضاد - تناقض - تداخل
(۲) تداخل تحت تضاد - تناقض - تداخل
(۳) تضاد - تناقض - تداخل تحت تضاد
(۴) تداخل تحت تضاد - تضاد - تداخل

۶۳۹- هرگاه بدانیم که قضیه «هر الف غیر ب است»، «صادق است در مورد صدق یا کذب قضایای «بعضی غیر ب الف است»، «هیچ غیر ب الف نیست» و «بعضی الف غیر ب است» به ترتیب می‌گوییم (سراسری ۹۴)

- (۱) قابل تشخیص نیست - قابل تشخیص نیست - صادق است.
(۲) صادق است - کاذب است - قابل تشخیص نیست.
(۳) قابل تشخیص نیست - کاذب است - قابل تشخیص نیست.
(۴) صادق است - کاذب است - صادق است.

۶۴۰- هرگاه قضیه «هر الف ب است» را عکس کرده و سپس نقیض عکس آن را بسازیم کدام قضیه به دست می‌آید؟ (سراسری ۹۶)

- (۱) بعضی ب الف نیست.
(۲) هیچ ب الف نیست.
(۳) بعضی غیر ب الف است.
(۴) بعضی غیر الف ب است.

۶۴۱- می‌دانیم که قضیه «بعضی ب غیر الف است» کاذب است. قضایای «بعضی ب غیر الف نیست» و «هر ب غیر الف است» از نظر صدق و کذب چگونه‌اند؟ (سراسری ۹۷)

- (۱) نامعلوم - کاذب
(۲) صادق - کاذب
(۳) نامعلوم - نامعلوم
(۴) صادق - نامعلوم

۶۴۲- در کدام گزینه رابطه قضیه دوم و سوم با قضیه اول، به ترتیب، تضاد و عکس مستوی است؟

- ۱) همه بچه‌ها بازیگوش‌اند - هیچ بچه‌ای بازیگوش نیست - بعضی بازیگوش‌ها بچه‌اند.
- ۲) هیچ‌یک از دانش‌آموزان غایب نبودند - همه دانش‌آموزان غایب بودند - همه حاضران دانش‌آموز بودند.
- ۳) هر انسانی زیبایی را دوست دارد - هیچ انسانی زیبایی را دوست ندارد - هر دوستدار زیبایی انسان است.
- ۴) تمامی مسافران از اتوبوس پیاده شدند - همه مسافران در اتوبوس ماندند - بعضی از پیاده‌شدگان از اتوبوس، از مسافران بودند.

(قارچ از کشور ۹۸)

۶۴۳- در کدام گزینه، رابطه قضیه دوم و سوم با قضیه اول، به ترتیب، عکس مستوی و تناقض است؟

- ۱) برخی از دیپلمه‌ها دانشگاه نمی‌روند - برخی از دانشگاه‌نرفته‌ها، دیپلمه نیستند - هر دیپلمه‌ای به دانشگاه می‌رود.
- ۲) همه دانشجویان رشته معدن پسر هستند - همه پسران، دانشجوی رشته معدن هستند - برخی از پسران، دانشجویان رشته معدن نیستند.
- ۳) هیچ‌یک از دانش‌آموزان، در جلسه حاضر نشدند - هیچ‌یک از حاضران، در جلسه دانش‌آموزان نبودند - برخی دانش‌آموزان، در جلسه حاضر شدند.
- ۴) همه شاگردان کلاس A باهوش‌اند - برخی از باهوش‌ها، شاگردان کلاس A هستند - برخی از شاگردان کلاس A باهوش نیستند.

۶۴۴- کدام‌یک از قضایای زیر نمی‌تواند «عکس مستوی» یک قضیه دیگر باشد؟

- ۱) بعضی الف ب است. ۲) بعضی غیر ج د است. ۳) هیچ ب الف نیست. ۴) هر ج د است.

۶۴۵- کدام‌یک از روابط، میان قضایای زیر وجود ندارد؟

- بعضی الف ب است. - هر ب الف است. - هیچ غیر الف ب نیست. - هر الف ب است. - بعضی غیر الف ب است.
- ۱) تضاد ۲) تناقض ۳) عکس مستوی ۴) تداخل

سوالات کمی دشوارتر

۶۴۶- متضاد کدام‌یک از قضایای زیر قابل طرح نیست؟

- ۱) حتی یک نفر به مدرسه نیامد. ۲) تمامی مدارس تا بعد از عید تعطیل هستند.
- ۳) هر که ظاهر خوبی داشت جوانمرد نیست. ۴) هیچ مؤمنی، بی‌نماز نیست.

۶۴۷- چند عبارت در زیر به درستی آمده است؟

- الف) دو قضیه متقابل ممکن است رابطه عکس مستوی نیز با یکدیگر داشته باشند.
- ب) یک قضیه جزئی قطعاً با هیچ قضیه‌ای رابطه تضاد ندارد.
- پ) در میان محصورات چهارگانه، فقط سالبه جزئی عکس مستوی ندارد.
- ت) وقتی یک قضیه کاذب را متناقض نماییم و سپس متضاد گردانیم قضیه‌ای که نهایتاً به دست می‌آید حتماً کاذب است.
- ۱) دو ۲) چهار ۳) یک ۴) سه

۶۴۸- صرافی‌ها می‌گویند: «قیمت دلار در این پنج روز هر روز افزایش یافته است.»

بر اساس جدول، کدام عبارت درباره سخن صرافی‌ها درست است؟

تاریخ	قیمت دلار
۲۹ آذر	۳۰ هزار تومان
۳۰ آذر	۳۰ هزار و ۵۰۰ تومان
۱ دی	۳۰ هزار و ۵۰۰ تومان
۲ دی	۳۱ هزار تومان
۳ دی	۳۱ هزار و ۵۰۰ تومان

- ۱) مبتنی بر استقرای تعمیمی سخنی گفته‌اند که احتمال دارد درست باشد.
- ۲) مرتکب مغالطه ایهام انعکاس شده‌اند.
- ۳) از آن جایی که همه موارد بررسی شده، نتیجه قطعی و صحیح است و استدلال قیاسی صورت گرفته است.
- ۴) مرتکب مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی شده‌اند.

۶۴۹- رابطه قضیه‌ای که عکس مستوی ندارد با قضیه «هیچ الف ب نیست» کدام گزینه می‌تواند باشد؟ (موضوع و محمول هر دو یکی است.)

- ۱) تضاد ۲) تناقض ۳) تداخل ۴) عکس مستوی
- ۶۵۰- قضیه‌ای را ابتدا نقیض نموده و سپس متضاد می‌نماییم. قضیه به دست آمده «موجب کلی» است، حال بگویید قضیه اصلی، چه بوده است؟
- ۱) موجب کلی ۲) سالبه کلی ۳) سالبه جزئی ۴) موجب جزئی

۶۵۱- کدام عبارت درباره روابط میان قضایا درست است؟

- ۱) هر دو قضیه‌ای که سور و نسبتشان متفاوت است، رابطه تناقض دارند.
- ۲) دو قضیه متقابل اگر نسبتشان متفاوت و سورشان یکی باشد، رابطه تضاد دارند.
- ۳) تنها تقابلی که نتیجه‌گیری صدق و کذب در آن دوطرفه است، تناقض است.
- ۴) امکان برقراری رابطه تداخل میان دو قضیه با سور یکسان وجود دارد.

۶۵۲- کدام گزینه درباره عبارت «همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی» درست است؟

- ۱) قضیه موجب کلیه است که با تغییر کیفیتش متضاد می‌شود.
- ۲) قضیه‌ای است که از روابط تقابل، تنها رابطه تناقض را می‌تواند برقرار نماید.
- ۳) از آن‌جا که سور «همه» با فعل سالبه آمده است، قضیه جزئی محسوب می‌شود و متضاد ندارد.
- ۴) قضیه سالبه کلیه است که متداخل آن سالبه جزئی خواهد بود.

۶۵۳- قضیه «بعضی الف ب نیست.» کدام رابطه را می تواند با قضیه ای دیگر برقرار کند؟

- (۱) عکس مستوی (۲) متضاد نقیض (۳) نقیض متضاد (۴) متضاد

۶۵۴- کدام توضیح بیشترین ارتباط را با مغالطه «استثنای قابل چشم پوشی» دارد؟

- (۱) از صدق یک قضیه کلی به کذب متضاد آن پی نبریم.

- (۲) از کذب یک قضیه جزئی به صدق قضیه متداخل آن برسیم.

- (۳) از صدق یک قضیه کلی به کذب قضیه متداخل آن برسیم.

- (۴) از صدق یک قضیه به کذب متناقض آن پی نبریم.

۶۵۵- در صورتی که قضیه «بعضی الف ب است.» کاذب باشد، صدق یا کذب قضایای «هیچ ب الف نیست.»، «هر الف ب است.»، «بعضی ب الف است.» به ترتیب کدام است؟

- (۱) صادق - کاذب - کاذب

- (۲) غیر قابل تشخیص - کاذب - غیر قابل تشخیص

- (۳) کاذب - صادق - صادق

- (۴) صادق - کاذب - غیر قابل تشخیص

۶۵۶- در میان عبارات زیر چند «مغالطه استثنای قابل چشم پوشی» وجود دارد؟

(الف) چرا در این هفته اصلاً فلسفه نخوانده ای؟ در این هفته ده ساعت ریاضی خوانده ام.

(ب) همه خوراکی های داخل یخچال تمام شده است. پس این سیب داخل یخچال چیست؟

(پ) وقتی می گویم هر آشپز حرفه ای از این برنج استفاده می کند، می فهمیم هر که از این برنج استفاده کرده آشپز حرفه ای بوده است.

- (۱) صفر (۲) یک (۳) سه (۴) دو

۶۵۷- کدام توضیح درباره رابطه میان قضایای کلی ای که از برقراری نسبت میان دو مفهوم دارای مصادیق برابر ساخته می شود، درست است؟

- (۱) میان آن ها رابطه عکس مستوی برقرار است.

- (۲) میان آن ها تناقض برقرار است.

- (۳) میان آن ها تداخل یا داخل تحت تضاد برقرار است.

- (۴) اگر میان آن ها رابطه عکس مستوی قائل باشیم، دچار مغالطه ایهام انعکاس گشته ایم.

۶۵۸- اگر قضیه «بعضی شکل ها مثلث هستند.» را صادق بدانیم، کدام یک از قضایای زیر براساس احکام قضایا کاذب خواهد بود؟

- (۱) هر شکلی مثلث است.

- (۲) هیچ مثلثی شکل نیست.

- (۳) برخی شکل ها مثلث نیستند.

- (۴) هر مثلثی شکل است.

۶۵۹- قضیه کاذبی را متناقض می نماییم، سپس تداخل آن را می نویسیم. قضیه به دست آمده عکس لازم الصدق ندارد، قضیه اصلی چه بوده است و عکس متناقضش از لحاظ صدق و کذب چگونه است؟

- (۱) هیچ الف ب نیست. - غیر قابل تشخیص

- (۲) بعضی غیر ج غیر د است. - صادق

- (۳) هیچ غیر ب الف نیست. - کاذب

- (۴) بعضی الف ب است. - غیر قابل تشخیص

۶۶۰- اگر کذب قضیه «بعضی الف ب است.» را بدانیم، درباره صدق یا کذب قضایای «هر ب الف است.»، «هیچ الف ب نیست.»، «هر الف ب است.» و «بعضی ب الف نیست.» کدام گزینه درست است؟

- (۱) کاذب - صادق - کاذب - نامشخص

- (۲) کاذب - صادق - کاذب - کاذب

- (۳) کاذب - کاذب - نامشخص - نامشخص

- (۴) صادق - نامشخص - صادق - کاذب

۶۶۱- اگر صدق قضیه «هر الف ب است.» را بدانیم، در میان قضایای زیر چند قضیه صدق یا کذب نامشخص دارند؟

- (الف) هر ب الف است.

- (ب) هیچ الف ب نیست.

- (پ) بعضی ب الف است.

- (ت) هیچ ب الف نیست.

- (۱) دو (۲) یک (۳) چهار (۴) سه

۶۶۲- اگر قضیه «هر الف ب است.» کاذب باشد، در چه صورتی قضیه متضاد آن کاذب است؟

- (۱) نسبت میان موضوع و محمول عموم و خصوص من وجه یا مطلق باشد.

- (۲) هر نسبتی میان موضوع و محمول باشد قضیه متضاد کاذب خواهد بود.

- (۳) میان موضوع و محمول تباین یا عموم و خصوص من وجه باشد.

- (۴) در تمامی نسبت های میان موضوع و محمول متضاد صادق خواهد بود.

۶۶۳- اگر متداخل نقیض یک قضیه کاذب به صورت قطعی صادق باشد، کدام یک از گزینه های زیر می تواند، آن قضیه اصلی باشد؟

- (۱) بعضی الف ب است.

- (۲) هیچ الف ب نیست.

- (۳) هر الف ب است.

- (۴) هیچ غیر ب غیر د نیست.

۶۶۴- متداخل و متضاد قضیه «هر ب ج نیست.» در کدام گزینه به درستی ذکر شده است؟

- (۱) بعضی ب ج نیست - هر ب ج است.

- (۲) بعضی ب ج است - هیچ ب ج نیست.

- (۳) هیچ ب ج نیست - متضاد ندارد.

- (۴) هر ب ج است - متضاد ندارد.

۶۶۵- اگر متداخل نقیض یک قضیه «هر الف ب است.» باشد که قضیه ای صادق است، قضیه اصلی چه بوده و حکم آن چیست؟

- (۱) بعضی الف ب است - نامشخص

- (۲) هیچ الف ب نیست - کاذب

- (۳) هر الف ب است - صادق

- (۴) بعضی الف ب نیست - کاذب

۶۶۶- در یک قضیه موجبه جزئیه که کاذب است، اگر جای موضوع و محمول و هم چنین کیف را تغییر دهیم، اما کمیت آن را ثابت نگه داریم، قضیه به دست آمده کدام می تواند باشد و صدق و کذب آن چگونه است؟

- (۱) بعضی الف ب است - صادق

- (۲) بعضی الف ب نیست - صادق

- (۳) بعضی ب الف نیست - کاذب

- (۴) بعضی ب الف نیست - نامشخص

۶۶۷- قضیه‌ای را نقیض نموده، سپس متضاد می‌نماییم، کدام توصیف درباره آن قضیه درست است؟

- (۱) قطعاً قضیه‌ای سالبه نیست. (۲) قطعاً قضیه‌ای موجه نیست.
(۳) ممکن است کلیه باشد. (۴) قطعاً جزئی است.

۶۶۸- اگر قضیه «هر پیری جوانی داشته است.» را به صورت «بعضی جوان‌ها پیر بوده‌اند» عکس مستوی نماییم:

- (۱) عکس مستوی به درستی صورت گرفته، زیرا عکس موجه کلیه، موجه جزئی است.
(۲) عکس مستوی به درستی صورت نگرفته، زیرا سور باید در عکس مستوی ثابت بماند.
(۳) اگر قضیه اصل صادق باشد، قضیه عکس نیز حتماً صادق است.
(۴) عکس مستوی به درستی صورت نگرفته، زیرا محمول قضیه اصلی علاوه بر جابه‌جایی با موضوع، محتوایش نیز تغییر کرده است.

۶۶۹- رابطه تداخل به کمک قابل بازسازی است.

- (۱) تناقض و تضاد (۲) عکس مستوی و تناقض (۳) عکس مستوی و تضاد (۴) تداخل تحت تضاد و تضاد

۶۷۰- اگر قضیه «هیچ الف ب نیست» را متداخل نقیض نماییم؛ کدام عبارت را می‌توان گفت؟

- (۱) اگر قضیه اصلی صادق باشد قضیه به دست آمده نیز صادق است. (۲) قضیه به دست آمده مانند آن است که قضیه اصلی را متضاد نماییم.
(۳) قضیه به دست آمده موجه جزئی است. (۴) قضیه به دست آمده همان قضیه اصلی است.

۶۷۱- عکس متضاد متناقض «بعضی الف ب نیست.» کدام است؟

- (۱) بعضی ب الف نیست. (۲) هر ب الف است. (۳) هیچ ب الف نیست. (۴) بعضی الف ب است.

۶۷۲- زمانی که متضاد عکس متداخل قضیه‌ای، «هر ب الف است» باشد، خود آن قضیه کدام است؟

- (۱) بعضی الف ب نیست. (۲) بعضی الف ب است. (۳) هیچ الف ب نیست. (۴) بعضی ب الف است.

۶۷۳- متضاد نقیض عکس یک قضیه موجه کلیه صادق، کدام یک از محصورات چهارگانه است و حکم آن از لحاظ صدق و کذب چگونه است؟

- (۱) سالبه کلیه - نامعلوم (۲) موجه کلیه - صادق (۳) سالبه جزئی - کاذب (۴) موجه کلیه - نامعلوم

۶۷۴- اگر عکس مستوی یک قضیه، موجه جزئی باشد؛ کدام عبارت درباره قضیه اصلی درست است؟

- (۱) متضاد ندارد. (۲) ممکن است اگر نقیضش نماییم، موجه گردد.

- (۳) ممکن است اگر نقیضش نماییم، متضاد داشته باشد. (۴) قطعاً متداخل آن موجه کلیه است.

۶۷۵- قضیه «هر انسانی حیوان است» را ابتدا متداخل نموده و سپس نقیض عکس آن را به دست می‌آوریم؛ قضیه به دست آمده کدام است و اگر قضیه

اصلی صادق باشد حکم این قضیه چیست؟

- (۱) برخی حیوان‌ها انسان نیستند - صادق (۲) هیچ حیوانی انسان نیست - کاذب

- (۳) برخی انسان‌ها حیوان هستند - نامشخص (۴) هر حیوانی انسان است - کاذب

۶۷۶- اگر قضیه «هیچ الف ب نیست.» صادق باشد؛ قضایای «بعضی ب الف نیست»، «هر ب الف است» و «هیچ ب الف نیست» به ترتیب چه حکمی دارند؟

- (۱) صادق - کاذب - صادق (۲) نامعلوم - صادق - کاذب

- (۳) کاذب - کاذب - صادق (۴) صادق - کاذب - کاذب

۶۷۷- با برقراری کدام روابط از قضیه «هر الف ب است» می‌توانیم به قضیه «هیچ ب الف نیست» برسیم و اگر قضیه «هر الف ب است» صادق باشد؛ قضیه

دوم چه حکمی دارد؟

- (۱) نقیض عکس - کاذب (۲) عکس متضاد - صادق

- (۳) عکس مستوی نقیض - کاذب (۴) نقیض متداخل - کاذب

۶۷۸- کدام یک از نسبت‌های چهارگانه میان موضوع و محمول یک قضیه موجه کلیه صادق برقرار باشد تا با جابه‌جایی موضوع و محمول باز هم موجه

کلیه آن صادق باشد و چه نسبتی میان موضوع و محمول یک قضیه سالبه جزئی صادق برقرار باشد تا با جابه‌جایی موضوع و محمول و عدم تغییر سور و

نسبت قضیه به دست آمده باز هم صادق باشد؟

- (۱) تساوی - عموم و خصوص من وجه یا تباین

- (۲) عموم و خصوص مطلق (موضوع عام) یا تساوی - عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق

- (۳) عموم و خصوص مطلق (موضوع خاص) - تباین

- (۴) تساوی - عموم و خصوص مطلق

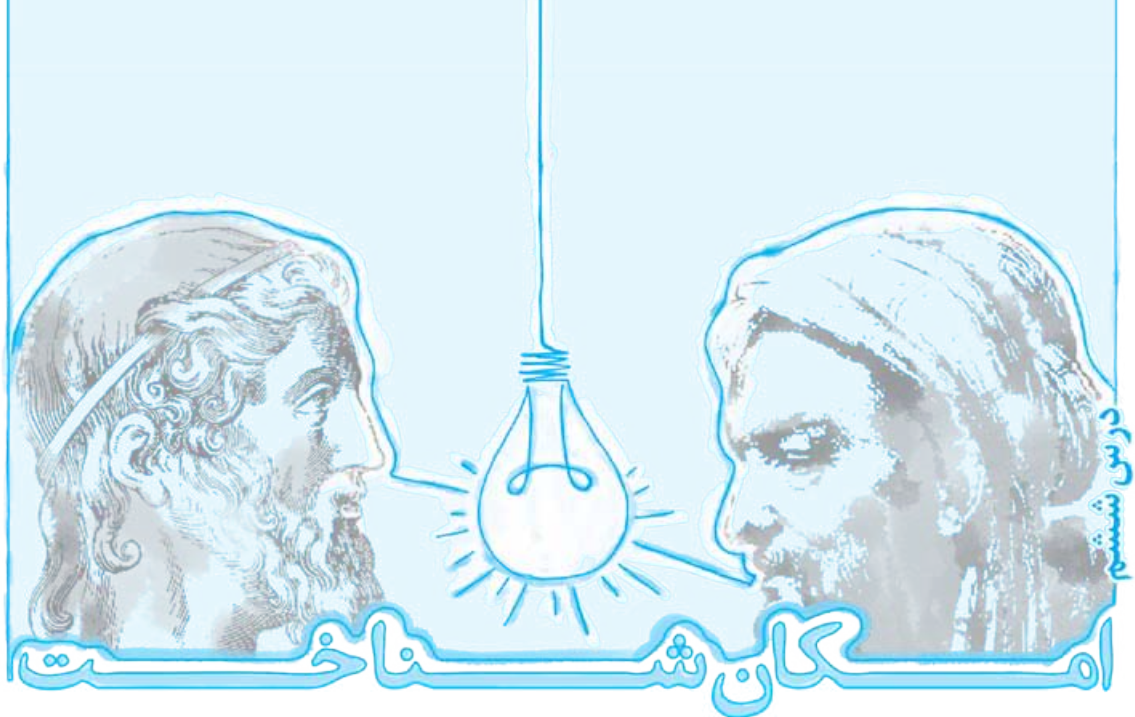
۶۷۹- در کدام گزینه قضایای ذکر شده، با قضیه «برخی شهروندان ماشین دارند» به ترتیب رابطه عکس مستوی، متضاد متداخل و نقیض عکس دارند؟

- (۱) برخی ماشین‌ها برای شهرنشینان است - هر شهروندی ماشین دارد - هیچ راننده‌ای شهرنشین نیست.

- (۲) برخی ماشین‌ها شهروند هستند - هیچ شهروندی دارای ماشین نیست - برخی دارای ماشین‌ها شهروند هستند.

- (۳) برخی افراد دارای ماشین، شهروند هستند - هیچ شهروندی ماشین ندارد - هیچ دارای ماشینی شهروند نیست.

- (۴) برخی ماشین‌داران، شهروند هستند - این قضیه متضاد متداخل ندارد - هیچ ماشین‌داری شهروند نیست.



دورنما:

خب حالا وارد فصل دوم کتاب می‌شویم: «معرفت و شناخت». در این درس با شاخه «معرفت‌شناسی» که از بخش‌های ریشه‌ای فلسفه است، آشنا می‌شویم. می‌خواهیم بدانیم «معرفت یا همان شناخت» چیست و چگونه می‌توان فهمید که آیا «شناخت» ممکن است یا نه؟ زندگی انسان سراسر نشانه ارتباط با آگاهی و شناخت است. به همین خاطر همه ما با مفهوم «شناخت» آشناییم و به امکان آن هم اطمینان داریم و بر این اساس زندگی می‌کنیم.

تذکره: در این درس و در سطح کتاب درسی: **معرفت = شناخت = آگاهی = علم = دانش = دانایی = دانستن = ادراک = درک = فهم = اطلاع‌داشتن**. البته در کتاب درسی همین اصطلاحات هم به دو معنای عام و خاص به کار رفته‌اند. اکثر اوقات مقصود از معرفت و شناخت، یک آگاهی **صحیح و مطابق واقع** است. این می‌شود **معنای خاص** شناخت؛ ولی گاهی اوقات هم ممکن است مقصود از شناخت، عام‌تر باشد؛ یعنی هم به اطلاعات درست و مطابق واقع شناخت بگوییم و هم به اطلاعات نادرست و خلاف واقع که اشتباهاً آن‌ها را صحیح می‌پنداریم. این هم **معنای عام** شناخت است که هم شامل **علم حقیقی** و هم شامل **جهل مرکب** می‌شود (فدارو شکر توی همین درس قبلی **هول مرکب** رو توضیح دادیم و **هتماً یادتونه**). پس به طور خلاصه: **معنای خاص شناخت** (معنای پرکاربردتر در این درس): باوری که انسان آن را **صحیح می‌داند** و حقیقتاً هم **مطابق واقع** است. **معنای عام شناخت** (گاهی در این درس به کار رفته است): **هر باوری** که انسان آن را **صحیح می‌پندارد**، خواه حقیقتاً **مطابق واقع** باشد و خواه نباشد. **راه تشخیص معنای خاص و عام:** تنها راه، توجه به بافت عبارتی است که «شناخت» در آن به کار رفته است، اما اگر هیچ دلیل و قرینه‌ای وجود نداشت که متوجه شویم مقصود عبارت، معنای عام شناخت است، معنای خاص را در نظر می‌گیریم چون این معنا در معرفت‌شناسی معنای اصلی است و کتاب درسی هم عمدتاً همین معنا را به کار برده است. دقت کنید که هر دو معنای شناخت از نظر مفهومی و مصداقی روشن و واضح هستند و ما فقط خواستیم کاربردهای مختلف «شناخت» در این درس را توضیح دهیم که در فهم منظور عبارات سردرگم نشویم.

ویژگی‌های معرفت که همه می‌دانیم

توانایی بشر بر شناخت

یک ویژگی انسان: **توانایی شناختن** از طریق شناختن اشیای پیرامون **برقراری ارتباط** با اشیاء و پدیده‌های پیرامون و **استفاده** از آن‌ها هر کاری که انسان انجام می‌دهد بر پایه نوعی شناخت و آگاهی و دانستن است. مثلاً اگر چیزی را می‌خوریم، معمولاً به این دلیل است که اولاً آن را می‌بینیم؛ هم‌چنین طعم و بویش را تشخیص می‌دهیم و از این راه‌ها می‌فهمیم فاسد نیست؛ و با آگاهی از جای آن غذا و جای دهانمان، آن را به سمت دهان می‌بریم و می‌خوریم. همین‌طور کارهای دیگر مثلاً وقتی با کسی حرف می‌زنیم، از خطری دوری می‌کنیم یا به دوستی نزدیک می‌شویم یا ... همه این کارها مبتنی بر یک سری **شناخت و دانستی‌ها** است.

همه کارهای انسان، نشانه توانایی او در دانستن هستند.

مثال‌هایی که تا الان در مورد شناخت زدید مربوط به امور محسوس می‌شد. معنای امور محسوس از اسمش پیدا است؛ یعنی اموری که با حواس قابل درک هستند.

مثال همه پدیده‌های جهان مادی (جهان طبیعت) می‌توانند با حس شناخته شوند و لذا امور محسوس به حساب می‌آیند؛ خواه اشیای مادی بسیار ریز مثل میکروب‌ها، اتم‌ها، سلول‌ها، بوهای مختلف و ...؛ خواه اشیای مادی بسیار بزرگ مثل سیاره‌ها، ستاره‌ها، کهکشان‌ها و ...؛ و حتی اشیایی که با چشم انسان قابل رؤیت نیستند، ولی با حواس دیگر ادراک می‌شوند مثل امواج الکترومغناطیسی، انرژی، نیروی جاذبه و ...

توجه برای ادراک حسی برخی از اشیاء نمی‌توانیم صرفاً با اتکا بر اندام‌های حسی خود به شناخت برسیم بلکه لازم است از دستگاه‌ها و ابزارهایی مثل میکروسکوپ، تلسکوپ، فشارسنج و ... استفاده کنیم. این ابزارها هم چون در واقع تقویت‌کننده حواس پنج‌گانه هستند، فقط امور محسوس و مادی را شناسایی می‌کنند.

انسان علاوه بر امور محسوس گاهی درباره موجودات ذاتاً نامحسوس و جهان‌های غیرمادی و ماوراءالطبیعی فکر می‌کند و نسبت به این امور هم شناخت‌هایی پیدا می‌کند.

مثال روح یا نفس انسان یا عالم فرشتگان و ملائکه یا آفریدگار جهان همگی از امور غیرمادی و نامحسوس هستند که نسبت به آن‌ها شناخت‌هایی داریم. **توجه** خود امور محسوس هم گاهی می‌توانند برای برخی انسان‌ها جزء مسائل فراحسی و نامحسوس قرار بگیرند. مثلاً تخت جمشید کنونی یک موجود محسوس است، ولی تخت جمشید در زمان هخامنشیان برای ما محسوس نیست؛ یعنی با هیچ حسی نمی‌توانیم آن تخت جمشید را بشناسیم، اما با این وجود با خواندن تاریخ ایران باستان از تخت جمشید آن زمان هم شناخت پیدا می‌کنیم؛ پس شناخت گذشته یک شناخت فراحسی است. همین‌طور می‌توان با مشاهده روند گسترش ویروس کرونا، به وضعیت آینده ابتلا به این ویروس در جهان آگاه شد، اما این آگاهی هم از سنخ شناخت‌های محسوس نیست؛ چون با هیچ حسی نمی‌توان آینده را شناسایی کرد.

امور محسوس = جهان ماده = عالم طبیعت = هر چیزی که با حواس درک شود، چه با کمک ابزار و دستگاه‌های تقویت‌کننده حس و چه بدون کمک آن‌ها.

امور نامحسوس = امور غیرمادی = جهان ماوراءالطبیعه = عالم مجردات.

مسائل فراتر از مسائل محسوس و پیرامونی که می‌توانیم نسبت به آن‌ها شناخت پیدا کنیم: **گذشته و آینده** (که گرچه در زمان خودشان محسوس بوده‌اند یا خواهند بود، ولی اکنون فراتر از حس ما هستند) + **امور نامحسوس و غیرمادی** یکی دیگر از چیزهایی که درباره شناخت می‌دانیم این است که شناخت انسان منحصر در امور مادی و جهان طبیعت نیست بلکه ما به برخی جنبه‌های محسوس و نامحسوس خود و جهان پیرامونمان شناخت داریم.

نکته: امور نامحسوس و غیرمادی که معمولاً در تست‌ها مطرح می‌شوند، مفاهیم محدودی هستند و تقریباً هر مفهوم دیگری مطرح شود، امر محسوس و مادی محسوب خواهد شد. این امور عبارت‌اند از:

خدا، فرشته و ملک، جن، روح، نفس انسان، ذهن انسان، عقل یا عقول، علم، فکر و اندیشه، خواب و رؤیا، مفهوم کلی، تصور ذهنی، اراده و اختیار، حالات درونی و نفسانی انسان مثل امید و غم

تدریجی بودن شناخت و نیاز به آموختن و یادگیری

یکی دیگر از چیزهایی که درباره شناخت خود می‌دانیم، تدریجی بودن آن است. ما در آغاز تولد و به دنیا آمدن، چیزی نمی‌دانستیم، ولی کم‌کم و قدم‌به‌قدم با پدیده‌های جهان آشنا شدیم؛ یعنی انسان موجودی آموزنده و یادگیرنده است و با عمل آموختن و یادگیری در مسیر شناخت، جلو می‌رود.

عمل آموختن و یادگیری ← نشانه تدریجی بودن شناخت

محدودیت شناخت

مطلب دیگری که درباره شناختمان از آن آگاهییم، محدود بودن آن است؛ یعنی با این که دانسته‌های گسترده‌ای از خود و جهان داریم، ولی خیلی چیزها را هم نمی‌دانیم. اگر عظمت جهان هستی را در نظر بگیریم خواهیم فهمید که شناخت و فهم ما درباره آن، هر چه قدر هم باشد، باز بسیار محدود است و در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها، حقایق فراوانی هم هست که ما می‌دانیم که به آن‌ها جاهل هستیم. این نوع جهل، همان **جهل ساده سقراطی** است که انگیزه تلاش بیشتر برای کشف حقایق است، نه جهل مرکب مدعیان دانایی که ضد جست‌وجوی حقیقت است.

ما آگاه هستیم که در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها، حقایق فراوان دیگری هم هست که آن‌ها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم. بنابراین ما به محدودیت شناخت خود آگاهییم.

آخرین ویژگی شناخت بشر که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، خطای شناخت است. همه ما می‌دانیم که گاهی برخی از مطالبی که مطمئن بوده‌ایم درست‌اند، خطا از آب در می‌آیند. هم‌چنین گاهی می‌بینیم دو نفر ادعا می‌کنند مطلبی را می‌دانند، ولی درباره همان مطلب با هم اختلاف نظر دارند و هر کدام اطلاعات دیگری را غلط می‌دانند. در این مواقع می‌دانیم که نمی‌شود دو عقیده متضاد با هم درست باشند لذا تلاش می‌کنیم متوجه شویم کدام عقیده درست و کدام نادرست است و البته این احتمال هم وجود دارد که هر دو نظر غلط باشند. این یعنی برخی شناخت‌های انسان نادرست و خلاف واقع است (این‌جا معنای عام شناخت مورد نظر است).

تفکر در دو رفتار مشترک همه انسان‌ها

۱) **خطا در حل مسئله ریاضی و تلاش برای جبران آن:** گاهی در اواسط حل یک مسئله ریاضی می‌فهمیم، راه‌حل ما نادرست بوده و راه دیگری را امتحان می‌کنیم و به پاسخ درست می‌رسیم. این امر نشانه این است که گرچه ما خطای شناختی داریم، ولی توانایی شناخت این خطاها و حتی جبران آن‌ها را هم داریم؛ یعنی گاهی به دانش‌های جدیدی می‌رسیم که می‌فهمیم برخی دانش‌های قبلی مان نادرست بوده‌اند.

فهم خطا در مسئله ریاضی و پیدا کردن راه درست ← نشانه این است که
اولاً توانایی شناخت خطا
ثانیاً توانایی تصحیح خطا

۲) **دو نفر که با هم اختلاف دارند و با هم بحث می‌کنند:** خیلی اوقات با فردی دیگر اختلاف نظر داریم و هر دو تلاش می‌کنیم به کمک استدلال و توضیح، طرف مقابل را به دیدگاه خود نزدیک کنیم. این تلاش نشانه این است که هر دو قبول داریم که دو حرف متضاد با هم درست نیستند، گرچه شاید با هم نادرست باشند. هم‌چنین هر دو قبول داریم که راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی نظرات مختلف هست و می‌توانیم نظر درست خود را به دیگری منتقل کنیم و با استدلال، نظر صحیح را اثبات کنیم. همه این امور نشانه دیگری برای وجود امکان شناخت برای بشر هم هست.

اولاً می‌دانیم حقیقت و واقعیت یکی بیشتر نیست و برای همه ثابت و یکسان است
لذا دو سخن متضاد با هم درست نیستند.
ثانیاً می‌دانیم راهی برای تشخیص سخن درست هست.
ثالثاً می‌دانیم می‌توان سخن درست را با استدلال برای دیگری ثابت کرد.

استدلال‌گری در هنگام اختلاف نظر ← نشانه این است که

دانش معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت یا اندیشیدن درباره «اندیشیدن»

تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت و اندیشیدن درباره «اندیشیدن» یکی از مهم‌ترین بخش‌های ریشه‌ای فلسفه است که امروزه گسترش فراوانی یافته است و به آن «معرفت‌شناسی» می‌گویند. معرفت‌شناسی به پدیده «شناخت» می‌پردازد؛ یعنی همان پدیده‌ای که وقتی رخ می‌دهد ما آگاه و عالم می‌شویم.

شناخت چیست؟ (حقیقت شناخت)

آیا شناخت اساساً ممکن است؟ (توانایی بشر برای شناخت خود و جهان)

شناخت‌های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟ (میزان واقع‌نمایی شناخت)

راه‌های شناخت کدام‌اند؟ (ابزارهای شناخت)

حدود و قلمرو شناخت چه قدر است؟ (امور و محدوده‌های قابل شناخت)

چرا میان شناخت افراد از یک موضوع تفاوت وجود دارد؟ (اختلاف و خطا در شناخت)

برخی از پرسش‌های معرفت‌شناسی عبارت‌اند از

تاریخ معرفت‌شناسی به قدمت تاریخ فلسفه

از وقتی فلسفه بوده، معرفت‌شناسی هم جزئی از آن بوده است. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی قابل جدایی از فلسفه نیست؛ زیرا وقتی یک فیلسوف درباره هر موضوع فلسفی مثل هستی، انسان و جهان می‌اندیشد، چاره‌ای ندارد جز این که درباره خود «اندیشیدن» و «شناخت» هم نظری داشته باشد. در واقع اندیشیدن بدون تحقیق درباره خود اندیشه ممکن نیست (همین مطلبی توی درس ۲ به یه بیان دیگه گفته بودیم. اون‌ها گفتیم شناخت هستی، فرع بر امکان شناخت هستی پس هستی‌شناسی بدون معرفت‌شناسی نمی‌شه).

البته این‌طور نبوده که از ابتدا مباحث معرفت‌شناسی را به طور مجزا و مستقل، تحت عنوان معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار دهند. بلکه فیلسوفان قدیم سؤالات معرفت‌شناختی را در ضمن دیگر مباحث فلسفی مطرح می‌کردند و پاسخ می‌دادند. مثلاً در تاریخ فلسفه این فیلسوفان از معرفت و شناخت بحث کرده‌اند.

۱- در تعبیر «اندیشیدن درباره اندیشیدن» منظور از «اندیشیدن» دوم با مسامحه، همان شناخت و آگاهی و علم است. قبلاً در درس منطق آموختیم که اندیشه که خودش دو نوع تعریف و استدلال دارد، فرایندی است که به علم و دانش می‌انجامد، نه این که خودش علم و دانش باشد، اما فقط در این قسمت کتاب فلسفه یازدهم و نه حتی در قسمت‌های دیگر این کتاب، «اندیشیدن» به معنای «دانستن» به کار رفته است.

در یونان باستان: افلاطون و ارسطو
در دوره اسلامی: ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبایی
در دوره جدید اروپا: دکارت، هیوم و کانت

در بین همه فیلسوفانی که در طول تاریخ از معرفت بحث کرده‌اند، کانت - فیلسوف قرن هجدهم آلمان - یک نقطه عطف محسوب می‌شود. توجه ویژه او به معرفت‌شناسی باعث شد | اولاً شاخه معرفت‌شناسی فلسفه، رشد بیشتری کند. ثانیاً فیلسوفان بیشتری در دوره جدید به معرفت‌شناسی بپردازند.

معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده زیرا نمی‌شود در مورد موضوعات فلسفی یعنی شناخت هستی، انسان و جهان بحث کرد، اما در مورد خود شناخت و اندیشه نظری نداشت. تعدادی از فیلسوفان در طول تاریخ درباره معرفت نظر داده‌اند، اما توجه ویژه کانت به این موضوع، سبب شد شاخه معرفت‌شناسی فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری به آن بپردازند.

استقلال معرفت‌شناسی از دیگر شاخه‌های فلسفه

همان‌طور که گفتیم در گذشته برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد، اما امروزه دو اتفاق در مباحث مربوط به معرفت افتاده که سبب شده است این بخش از فلسفه به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد | اولاً طرح پرسش‌های جدی و جدید در مورد معرفت ثانیاً ظهور دیدگاه‌های گوناگون درباره معرفت

به این دو دلیل، امروزه این بخش ریشه‌ای فلسفه از بخش‌های دیگر فلسفه جدا شده و به طور مجزا از آن بحث می‌شود؛ یعنی به جای این‌که در میان بحث‌های گوناگون فلسفی، جسته و گریخته سؤالات بحث معرفت هم طرح شود، در یک بحث فلسفی مستقل، فقط به موضوعات مرتبط با شناخت و معرفت می‌پردازند و سؤالات معرفت‌شناختی را پاسخ می‌دهند. امروزه این شاخه فلسفی مستقل، به نام «معرفت‌شناسی»^۱ یا «نظریه معرفت»^۲ مشهور شده است.

امروزه برخلاف گذشته، بحث از معرفت به صورت شاخه مستقلی درآمده است که به آن معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت می‌گویند. علت استقلال این بخش از فلسفه از بخش‌های دیگر دو امر است: ۱) طرح پرسش‌های جدی و جدید ۲) ظهور دیدگاه‌های گوناگون.

چیستی معرفت: بی‌نیاز از تعریف

مفاهیم روشن و بدیهی که همه با آن آشنا هستند، نیازی به تعریف ندارند. تعریف زمانی به کار می‌آید که با یک تصور مجهول و نامعلوم روبه‌رو باشیم و بخواهیم با کمک تصورات معلوم دیگر، آن را کشف و معلوم کنیم، اما تصویری که از ابتدا خودش معلوم است، دیگر نیازی به معلوم‌سازی ندارد.

نشانه روشن بودن مفهوم شناخت برای همه: کاربرد افعال مصدر «دانستن»

همه آدم‌ها از الفاظی مثل «می‌دانم»، «می‌فهمم»، «می‌شناسم»، «نمی‌دانم»، «نمی‌فهمم» و «نمی‌شناسم» استفاده می‌کنند. حتی وقتی از یک کودک می‌پرسیم «می‌دونی چند سالته؟» خواهد گفت «آره» یا خواهد گفت «می‌دونم»؛ در هر دو صورت یعنی فهمیده است «دانستن» چه معنایی می‌دهد؟ جالب است بدانید که حتی اگر کودک بگوید «نه نمی‌دونم» باز هم یعنی با مفهوم «دانستن» آشناست؛ زیرا اگر معنای «می‌دونی؟» را نمی‌فهمید، اصلاً نمی‌توانست به سؤال ما جواب دهد؛ نه جواب مثبت و نه جواب منفی.

چرا پاسخ منفی به یک سؤال هم به معنای فهم سؤال است؟ مثلاً اگر از کسی بپرسید «آیا تو می‌فانی؟» او هیچ پاسخی برای این سؤال نخواهد داشت. چون نمی‌داند «می‌فانی؟» یعنی چه که بداند در مورد او صدق می‌کند یا نه. حال اگر کسی پیدا شود که بگوید «بله من حداقل روزی دو بار می‌فانم» یا کس دیگری بگوید «نه اصولاً فانی‌هین با مزاج من سازگار نیست»، در این صورت آن‌چه مسلم است این است که این دو نفر با معنای «می‌فانی؟» آشنا هستند و نیازی نیست این مفهوم برایشان تعریف شود.

صرف پاسخگویی به سؤال از «دانستن» به معنای آشنایی با مفهوم دانایی و شناخت و بی‌نیازی این مفهوم از تعریف است.

امکان ابهام لغوی مفهوم شناخت و نیازمندی به تعریف لغوی

واضح است که وقتی می‌گوییم یک مفهوم نیازی به تعریف ندارد، منظورمان **تعریف مفهومی** است؛ زیرا هیچ مفهومی پیدا نمی‌شود که هرگز برای هیچ کس نیازی به تعریف لغوی و لفظی نداشته باشد. حتی واضح‌ترین مفاهیم هم وقتی مثلاً به زبان فارسی بیان می‌شوند، برای یک فرد انگلیسی‌زبان که هیچ آشنایی با فارسی ندارد مبهم است! لذا باید مترادف آن مفهوم به زبان انگلیسی بیان شود تا او هم از طریق این تعریف لفظی، مقصود ما را دریابد. مثلاً باید به او گفت «شناخت» یعنی «knowledge».

حتی گاهی ممکن است یک فارس‌زبان هم از جهت کلمه و لغت، ابهامی نسبت به مفهوم «معرفت» داشته باشد. در این صورت مثلاً به او می‌گوییم معرفت همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است.

گرچه مفهوم «شناخت» روشن و بی‌نیاز از تعریف است، ولی ابهام در آن از جهت کلمه و لغت ممکن است؛ در این صورت حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می‌شود. در درس منطق به این کار، **تعریف لغوی** می‌گفتیم.

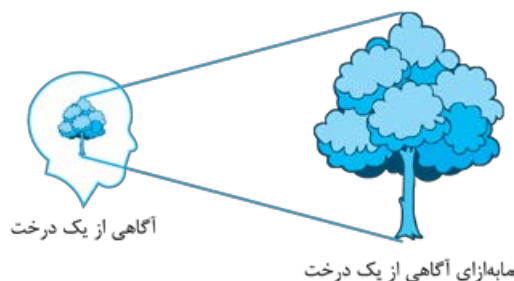
تحلیل معنای شناخت

همان‌طور که گفتیم معنای شناخت، واضح و روشن است، اما همین معنای روشن وقتی اتفاق می‌افتد، مستلزم اجزا یا احیاناً واقعیت‌های روشن دیگری است که تبیین آن‌ها به ما در تحلیل فلسفی شناخت کمک می‌کند.

وقتی از کسی می‌پرسند «می‌دونی درخت کجاست؟» و او می‌گوید: «آره، درخت اونجاست» سخن او دقیقاً به چه معنا است؟

اولاً او نسبت به دو چیز آگاهی و شناخت دارد: یکی «درخت» و دیگری «جای درخت»؛

این سخن به این معنا است که ثانیاً این آگاهی و شناخت او بی‌ارتباط با جهان واقعیت‌های خارج از ذهن نیست بلکه آگاهی او، یک «مابه‌ازا»^۱ در عالم واقع دارد و آن مابه‌ازا یک درخت است که در آن جا است.



وقتی کسی می‌گوید «چیزی هست» بدین معنا است که به وجود آن چیز در جهان هستی آگاه و مابه‌ازای آگاهی او، یک موجود از نوع همان چیز است که در عالم واقع تحقق دارد.

امکان معرفت؛ بدیهی و بی‌اثبات

خب فهمیدیم که مفهوم شناخت، یک تصور روشن و بی‌نیاز از تعریف است و همه ما معنای آن را می‌فهمیم، اما خب این دلیل نمی‌شود مفهوم شناخت، مصادیق واقعی هم داشته باشد. ما مفاهیم آشنای زیادی را سراغ داریم که هیچ مصداقی در واقعیت ندارند؛ مثلاً همه ما با مفهوم «غول چراغ جادو» آشناییم ولی از طرفی می‌دانیم که چنین چیزی واقعیت ندارد و فقط قصه است؛ بنابراین نباید از این که چستی معرفت برایمان روشن است نتیجه بگیریم معرفت امکان تحقق هم دارد؛ بنابراین باید درباره یک سؤال مهم بحث کنیم: «آیا ما می‌توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آن‌ها علم پیدا کنیم؟»

بدهت شناخت و نشانه آن

توانایی انسان در شناخت واقعیات، بدیهی است و نیازی به استدلال هم ندارد. همان‌طور که چستی شناخت یک تصور روشن و بی‌نیاز از تعریف بود، این که «شناخت ممکن است» هم یک تصدیق بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است.

جالب است بدانید «امکان شناخت» نه تنها نیازی به استدلال ندارد، بلکه قابل استدلال هم نیست؛ زیرا هر قضیه‌ای که بخواهد مقدمه استدلال بر اثبات امکان شناخت باشد، ابتدا باید خودش معلوم باشد و این معلوم بودن، یعنی شناخت ممکن است و دیگر نیازی به استدلال نیست. (از منطق یارتون هست ریگه؟ استدلال یعنی رسیدن از تصدیق‌های معلوم به کشف تصدیق‌های مجهول)

۱- سخنی با دبیران: رسم الخط درست این کلمه «مابازا» است (ر. ک: لغت‌نامه دهخدا) که در کتاب درسی چاپ ۱۳۹۷ به همین صورت درست نوشته شده بود، اما چون در کتاب چاپ ۱۳۹۸ به صورت «مابه‌ازا» نوشته شده، ما هم از کتاب درسی تبعیت کردیم.

نشانهٔ بدهات امکان شناخت» قبلاً ذیل عنوان «توانایی بشر بر شناخت» دربارهٔ نشانه‌های این توانایی بحث کردیم و گفتیم همهٔ کارهایی که انجام می‌دهیم، نشانهٔ آن است که شناخت‌هایی داریم. همین‌که با طرف مقابل صحبت می‌کنیم یا لیوان آبی را برمی‌داریم و می‌نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می‌شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده‌ایم و تردیدی هم در آن نداریم.

■ اما کسی که در توانایی خود برای شناخت واقعاً شک دارد، باید چگونه عمل کند؟

لازمهٔ شک در امکان شناخت» کسی که شک دارد می‌تواند چیزی را بشناسد یا نه، نباید با کسی حرف بزند؛ زیرا شاید او اصلاً وجود نداشته باشد! همین‌طور نباید برای رفع تشنگی لیوان آب را بردارد و بنوشد، چون شاید آن لیوان واقعی نباشد و آبی هم در آن نباشد و آن‌چه به نظر او می‌آید فقط توهم محض است. هم‌چنین معنی ندارد چنین کسی از عمل کسی خوشحال یا ناراحت شود، زیرا از کجا معلوم آن کس و عملش واقعی باشند؟ همان‌طور که انسان از یک خواب آشفته نباید ناراحت یا خوشحال شود، از اموری که در بیداری می‌بیند هم تأثیر بپذیرد چون شاید همهٔ این امور هم خواب و رؤیایی بیش نباشند؛ بنابراین کسی که واقعاً در توانایی شناختی خود شک دارد و به لوازم این شک هم پایبند است، هیچ کاری نباید انجام دهد.

همهٔ کارهای ما نشانهٔ آن است که امکان شناخت خود را پذیرفته‌ایم. فقط اگر هیچ کاری انجام نمی‌دادیم می‌توانستیم بگوییم که در توانایی دانستن خود شک داریم.

انکار امکان شناخت در عین بدهات آن

درست است که امکان شناخت امری بدیهی است، ولی این‌طور نیست که امر بدیهی را نتوان به ظاهر انکار کرد! اتفاقاً برعکس، چه در گذشته چه در حال حاضر هستند کسانی که اصل امکان شناخت را انکار کرده‌اند!

ممکن است بپرسید با توجه به این‌که پذیرش امکان شناخت لازمهٔ انجام هر کاری است، پس این افراد چگونه زندگی می‌کنند؟ پاسخ این است که سخن این افراد با عملشان هم‌خوان و سازگار نیست؛ یعنی در حرف و سخن، امکان شناخت را نمی‌پذیرند، ولی در عمل همه روزه صدها عمل انجام می‌دهند که نشانهٔ پذیرش امکان شناخت است. به عبارت دیگر، این افراد ملتزم به لوازم ضروری سخن خود نیستند!

در طول تاریخ و هم‌اکنون کسانی بوده و هستند که اصل امکان شناخت را انکار می‌کنند. این افراد گرچه در مقام حرف و سخن، چنین می‌گویند، ولی در سراسر زندگی خود هزاران عمل انجام می‌دهند که مستلزم قبول امکان شناخت است؛ بنابراین سخن این افراد با عملشان ناسازگار است.

نظریهٔ سوفیست‌ها؛ عدم امکان شناخت

قبلاً در درس ۴ گفته بودیم که سوفیست‌ها در گفت‌وگوها و در محاکم قضایی (دادگاه‌ها) مغالطه می‌کردند. هدف آن‌ها هم این بود که به هر قیمتی بر رقیب خود پیروز شوند. این مغالطه‌کاری‌ها کم‌کم روی عقاید و باورهای آن‌ها هم تأثیر گذاشت. به تدریج سوفیست‌ها به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی‌تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد.

مغالطه‌کاری سوفیست‌ها با هدف پیروزی بر رقیب آن‌ها را به آن‌جا رساند که امکان شناخت (علم مطابق با واقع) را انکار کردند.

گرگیاس؛ تندروترین سوفیست‌ها و شکاک مطلق

گرگیاس از سوفیست‌های بسیار توانا در فن سخنوری بود.

اولاً چیزی وجود ندارد (یعنی کلاً زرد زیر همه‌پیز).

ثانیاً اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد (هالا به فرض مهال هم به پیزی باشه ما که نمی‌تونیم پیزی ازش برونیم).

ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی‌تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید (بازم به فرض مهال به پیزی باشه و ما هم بشناسیمش اما بازم نمی‌تونیم اونو به دیگران بشناسونیم).

تحلیل اعتقادات گرگیاس

کلام اول (واقعیت بی‌واقعیت): اعتقاد اول گرگیاس انکار اصل وجود (اصل واقعیت) است. اگر این اعتقاد پذیرفته شود دیگر نوبت به اعتقاد دوم و سوم نمی‌رسد. چون نه چیزی برای شناخته‌شدن و آموزش داده شدن هست و نه کسی برای شناختن و آموزش‌دادن! همه‌چیز هیچ اندر هیچ و پوچ اندر پوچ است. حتی من و شما و خود گرگیاس هم الان نیستیم که با هم دربارهٔ باورهای گرگیاس حرف بزنیم! (نقد: اگر کسی این سخن را بپذیرد مطلقاً هیچ کاری نباید بکند!)

گام دوم (شناخت بی‌شناخت): بعد گریاس بدون این که اعتقاد اول خود را غلط بدانند، یک ارفاق به ما می‌کند. او می‌گوید فقط به خاطر این که شما طرفداران فلسفه و حقیقت بدانید اگر اعتقاد اول مرا نپذیرید هم باز راه به جایی نخواهید برد، فرض را بر این می‌گذارم که چیزی وجود داشته باشد، اما چه فایده؟ ما که قادر نیستیم آن چیز را بشناسیم! (نقد: اولاً مانند سخن اول، اگر کسی این سخن را هم بپذیرد مطلقاً هیچ کاری نباید بکند! ثانیاً در این صورت خود عبارت گریاس که هیچ چیز را نمی‌توان شناخت هم قابل شناخت نخواهد بود و لذا این سخن با خودش در تناقض است.) در ضمن با پذیرش این اعتقاد دیگر نوبت به اعتقاد سوم نمی‌رسد چون وقتی خودمان هیچ چیزی نمی‌دانیم چگونه می‌خواهیم به دیگران هم آموزش دهیم؟! **گام سوم (آموزش بی‌آموزش):** در آخرین مرحله گریاس بدون این که دست از دو اعتقاد اول خود برداشته باشد باز هم با طالبان حقیقت و واقعیت یک همراهی دیگر می‌کند تا آن‌ها بدانند حتی اگر حقیقت و واقعیتی هم باشد، کسی نمی‌تواند ادعای آن را داشته باشد و با گریاس وارد بحث شود. او می‌گوید حتی اگر فرض کنیم واقعیتی باشد و ما هم بتوانیم حقیقت آن را بشناسیم، ولی نمی‌توانیم این حقیقت را برای کسی اثبات کنیم یا حتی دیگری را از آن مطلع کنیم! یعنی هر چیزی هم بگوییم و هر کاری هم بکنیم، او به هیچ وجه چیزی را که ما دانسته‌ایم و شناخته‌ایم، نخواهد دانست و نخواهد شناخت؛ بنابراین آموزش کاری محال و بیهوده است! (نقد: گرچه پذیرش این سخن سبب نمی‌شود انسان هیچ کاری نتواند بکند، ولی هرگونه ارتباط برقرار کردن با دیگران و حرف زدن و تلاش برای اثبات مطلبی را بیهوده و عبث می‌کند؛ بنابراین خود گریاس هم وقت خود را تلف کرده است که سعی کرده این مطلب را به ما بگوید. چون منظور او قابل انتقال به ما نیست!)

گریاس سه اعتقاد مشهور داشت که پذیرش دو مورد اول سبب می‌شود انسان هیچ کاری نتواند انجام دهد و پذیرش سومی سبب می‌شود انسان نتواند با دیگران سخن بگوید یا چیزی را برایشان اثبات کند.

اعتقاد اول: انکار واقعیت.

اعتقاد دوم: انکار امکان شناخت واقعیت.

اعتقاد سوم: انکار امکان انتقال شناخت به دیگران (انکار امکان آموزش).

اعتبار اصل شناخت در عین وجود محدودیت‌های شناختی

اشکال حرف گریاس و دیگر شکاکان در مورد امکان شناخت، این نیست که آن‌ها امکان شناخت برخی از حقایق را منکرند. بلکه اشکال آن‌ها این است که به طور مطلق، همه شناخت‌ها را رد می‌کند.

توضیح این که درست است که ما توانایی شناخت برخی حقایق را داریم، ولی خیلی از حقایق هم هستند که انسان هنوز نتوانسته آن‌ها را بشناسد. حتی ممکن است شک داشته باشیم که برخی از حقایق را هرگز بتوانیم بشناسیم. مثلاً شاید شک داشته باشیم که بتوانیم همه اسرار کره زمین یا کیهانشان‌ها یا مغز انسان را بشناسیم، اما این‌ها شک در اصل امکان شناخت نیستند بلکه شک در محدوده و قلمرو شناخت‌اند.

این نیست که انسان همه چیز را می‌تواند بشناسد یا هم‌اکنون همه چیز را شناخته است. این است که انسان برخی از حقایق را می‌شناسد (بلکه تنها شناخت به واقعیت کافیه تا اصل امکان شناخت اثبات بشه).

ناتوانی در شناخت بعضی امور و هم چنین شک در توانایی شناخت برخی امور، هیچ کدام به معنای انکار یا شک در امکان اصل شناخت نیست. همین که برخی حقایق را بشناسیم، کافی است که اصل امکان شناخت پذیرفته شود.

خود متناقض بودن شکاکیت مطلق

همان طور که گفتیم اشکال گریاس و هر شکاک مطلق دیگری در مطلق و همه شمول بودن شک آن‌ها است و الا شک در برخی از دانسته‌ها یا شک در توانایی شناخت برخی امور، سخن قابل قبولی است، اما شکاکیت مطلق یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها، امکان پذیر نیست. قبلاً دلیلی که برای امکان پذیر نبودن شکاکیت مطلق آوردیم، عدم امکان انجام هر کاری بود. گفتیم سخن شکاکان مطلق با عملشان ناسازگار است، اما این جا می‌خواهیم یک دلیل منطقی و عقلی محض برای رد این ادعا بیاوریم.

مشکل شکاکیت مطلق، خود متناقض بودن آن است؛ یعنی خودش مستلزم نقض خود است. زیرا وقتی کسی در اصل دانستن شک کند، پس این گزاره را به طور قطعی دانسته است: «اصل دانستن ممکن نیست»؛ بنابراین او این یک مطلب را بدون تردید، می‌داند و همین دانسته بدون شک او، شک در اصل دانستن را نقض می‌کند. به عبارت دیگر، فرد شکاک مطلق در شک خود شک ندارد و الا دیگر شکاک مطلق نبود. همین شک نکردن، یک مثال نقض برای مطلق بودن شکاکیت، است.

نکته: با توجه به خودمتناقض بودن شکاکیت مطلق، می‌توان گفت «انکار امکان شناخت ممکن نیست»، اما از طرفی قبلاً گفتیم عده‌ای چه در گذشته و چه در زمان حال، امکان شناخت را انکار کرده‌اند! پس «انکار امکان شناخت ممکن است!»

اما چگونه انکار امکان شناخت، هم ممکن است و هم ناممکن؟

پاسخ این است که این «انکار» به عنوان یک ادعا، ممکن است، ولی به عنوان یک گزاره عقلی و منطقی، ناممکن و محال است. چون ادعای وقوع تناقض برخلاف خود تناقض، محال نیست.

گزاره‌های معرفت‌شناختی و رابطه آن‌ها با یکدیگر

در کتاب درسی گزاره‌هایی مطرح شده است که لازم است بدانیم کدام‌ها هم‌ارز هم هستند و کدام‌ها با هم سازگار یا ناسازگارند.

دسته اول: ✓ انسان می‌تواند اشیا را بشناسد = انسان می‌تواند اشیا را همان‌گونه که هستند، بشناسد = شناخت انسان گاهی درست و مطابق واقع است.

دسته دوم: ✗ انسان نمی‌تواند اشیا را بشناسد = انسان نمی‌تواند اشیا را همان‌گونه که هستند، بشناسد = شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است.

این دو دسته از گزاره‌ها نقیض هم هستند و دسته اول صادق و دسته دوم کاذب هستند. حال باید ببینیم هر کدام از گزاره‌های زیر با کدام دسته از گزاره‌ها سازگار و با کدام دسته ناسازگار است.

۱. شناخت انسان می‌تواند خطا و اشتباه باشد (صادق و با هر دو دسته سازگار است).

۲. انسان فقط می‌تواند همین امور محسوس و قابل تجربه حسی را بشناسد (کاذب و با دسته اول سازگار و با دسته دوم ناسازگار است).

۳. انسان در شناخت امور محسوس هم علاوه بر دیگر امور همواره خطا می‌کند (کاذب و با دسته اول ناسازگار و با دسته دوم مترادف است).

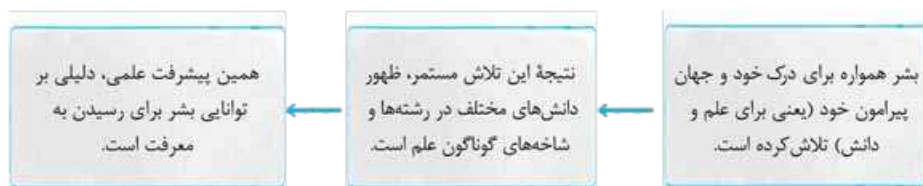
۴. انسان در شناخت امور محسوس همواره خطا می‌کند (کاذب و با هر دو دسته سازگار است؛ زیرا ممکن است در شناخت امور نامحسوس خطا نکند).

۵. انسان علاوه بر امور محسوس، امور نامحسوس را هم می‌تواند بشناسد (صادق و با دسته اول سازگار و با دسته دوم ناسازگار است).

پیشرفت پیوسته دانش انسان؛ یکی از نشانه‌های امکان شناخت

راستشو بگوئید این درس دیگه تموم شده و توی این بخش حرف میدی برای گفتن نداریم، اما کتاب درسیتون از بین همه نشانه‌های قبول امکان شناخت، روی یکی دست گذاشته و بیشتر توضیحش داده؛ اونم پیشرفت علمه. پس به این نشانه توجه کنید.

بشر به طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده‌های دیگر باور دارد.
البته بشر وجود اشتباه و خطا در شناخت را هم قبول دارد، ولی این به معنای ناتوانی در کسب معرفت نیست.



- ۱- **تکمیل:** از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید درباره عناصر و پدیده‌های جهان و گشودن شاخه‌های جدید دانش پیشرفت علمی بشر به دو صورت انجام می‌گیرد
- ۲- **تصحیح:** از طریق پی‌بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن‌ها

مثال برای تکمیل: منجمان سیارات و ستارگان جدیدی را کشف کرده‌اند و احتمالاً در آینده هم کشف خواهند کرد.

مثال برای تصحیح: در گذشته منجمان فکر می‌کردند خورشید به دور زمین می‌چرخد، ولی امروزه متوجه این خطای شناختی شده‌اند و آن را تصحیح کرده‌اند؛ یعنی معتقدند زمین به دور خورشید می‌چرخد.

چون بشر به طور فطری و طبیعی به امکان شناخت معتقد است برای شناخت حقایق تلاش کرده و علوم مختلف را پدید آورده است، پس همین پیشرفت علمی دلیل امکان شناخت (توانایی بشر برای رسیدن به معرفت) است.

انسان از دو طریق علم را پیشرفت می‌دهد: ۱. تکمیل ۲. تصحیح.

خلاصه برخی نکات این درس

امور محسوس = جهان طبیعت = عالم ماده =

هر چیزی که با حواس شناخته شود؛ چه با حواس غیرمسلح و چه با ابزارهای مشاهده دقیق مثل تلسکوپ انسان شناخت فراحسی هم دارد؛ مثل شناخت گذشته و آینده و شناخت امور مجرد و غیرمادی

همه افعال انسان، نشانه توانایی او در شناخت است.

شناخت انسان تدریجی است و نشانه آن عمل یادگیری و آموختن است.

شناخت انسان محدود است و انسان در کنار دانسته‌هایش، مجهولات زیادی هم دارد.

شناخت انسان گاهی با خطا همراه است.

گاهی خودمان متوجه خطای خود می‌شویم و گاهی از این که دو نفر اختلاف دارند، می‌فهمیم لااقل یک طرف در خطا است.

معرفت‌شناسی با اندیشیدن درباره «اندیشیدن» همیشه جزئی از فلسفه بوده، ولی مباحث آن در ضمن مباحث دیگر فلسفی مطرح می‌شده است.

کانت به معرفت‌شناسی توجه ویژه کرد و سبب رشد آن شد و باعث شد فیلسوفان بیشتری به آن بپردازند.

امروزه معرفت‌شناسی یک شاخه مستقل محسوب می‌شود که به آن نظریه معرفت نیز می‌گویند.

هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به آن، برای هر انسانی روشن است.

بنابراین نه چستی معرفت نیاز به تعریف دارد و نه امکان آن نیاز به استدلال دارد.

هیچ کس در طول تاریخ در معنای معرفت شک نکرده است، ولی عده‌ای در گذشته و حال، در امکان شناخت تردید کرده‌اند.

سوفیست‌ها از جمله منکران امکان شناخت بودند. ریشه رسیدن آن‌ها به این نظر، مغالطاتی بود که برای حق جلوه دادن باطل مرتکب می‌شدند.

گرگیاس یکی از سوفیست‌ها بود که منکر سه چیز بود: ۱ وجود واقعیت ۲ امکان شناخت ۳ امکان آموزش و انتقال شناخت خود به دیگران

اشکال گرگیاس و دیگر شکاکان مطلق در این است که آن‌ها اصل دانستن و همه دانسته‌ها را زیر سؤال می‌برند؛ و الا شک در برخی از دانسته‌ها اشکالی ندارد.

شکاکیت مطلق دچار تناقض درونی است؛ زیرا شکاک مطلق در شکاک‌بودن خود شک ندارد و همین یقین او، مثال نقض شکاکیت مطلق است.

پیشرفت دانش، معلول قبول داشتن طبیعی توانایی بشر در شناخت است.

پس می‌توان گفت که پیشرفت دانش، دلیل توانایی بشر در شناخت است (پی‌بردن از معلول به علت).

پیشرفت علم از دو طریق تکمیل و تصحیح انجام می‌شود.

از نگاه طراح

توی تست‌های این درس، چی درست‌ه چی نادرست؟

درست است که: (گزینه جواب)	ولی درست نیست که: (گزینه انحرافی)
گرچه انسان گاهی در شناخت‌های خود خطا می‌کند، ولی این امر، اصل توانایی بشر در شناخت را زیر سؤال نمی‌برد.	انسان می‌تواند اشیا را بشناسد؛ پس خطا در شناخت انسان راه ندارد.
با وجود بدهات امکان شناخت، عده‌ای در گذشته و حال آن را انکار کرده‌اند.	وجود خطای شناختی به معنای بی‌اعتباری شناخت انسان است.
این انکار، مستلزم تناقض عقلی و منطقی است.	چون عده‌ای امکان شناخت را انکار کرده‌اند؛ پس انکار امکان شناخت از نظر عقلی و منطقی بی‌اشکال است.
بعضی افراد توانایی انسان در شناخت خود و جهان را انکار می‌کنند.	برخی افراد فهم انسان از چستی شناخت را انکار می‌کنند.
هیچ کس حتی کودکان در روشن‌بودن مفهوم شناخت تردید نمی‌کند.	هیچ کس حتی کودکان توانایی شناخت انسان را انکار نمی‌کند.
مفهوم آگاهی روشن است، ولی ممکن است از جهت لفظی ابهام داشته باشد که با بیان معادل‌های آن رفع می‌شود.	معنای آگاهی به قدری روشن است که هیچ‌گونه ابهامی در مفهوم و لفظ آن وجود ندارد.
هر شناختی یک مابه‌ازای واقعی دارد.	هر واقعیتی مابه‌ازای یک شناخت و آگاهی است.
نشانه بدهات مفهوم شناخت کاربرد کلمه «می‌دانم» و نشانه بدهات امکان شناخت، کارهایی است که انجام می‌دهیم.	نشانه بدهات مفهوم شناخت کارهایی است که انجام می‌دهیم.
قبل از کانت هم معرفت‌شناسی وجود داشت، ولی توجه ویژه او به این شاخه باعث رشد و گسترش آن شد تا جایی که امروزه یک شاخه مستقل محسوب می‌شود.	معرفت‌شناسی در تاریخ فلسفه با کانت آغاز شد.
	معرفت‌شناسی در زمان کانت به یک شاخه مستقل تبدیل شد.

۱۳۱۷- کدام یک از عبارات زیر برابر با معرفت‌شناسی است؟

- (۱) تعیین ابزارهای شناخت (۲) مشخص نمودن محدوده‌های شناخت (۳) اندیشیدن درباره «اندیشیدن» (۴) اندیشیدن درباره امکان معرفت

۱۳۱۸- کدام گزینه به ترتیب شامل امر محسوس و امر نامحسوس است؟

- (۱) وزن - کروناویروس (۲) نور - انرژی (۳) الکترون - فرشته (۴) جن - روح

۱۳۱۹- کدام عبارت درباره روح درست است؟

- (۱) قابل درک نیست. (۲) وجود ندارد. (۳) برخلاف امواج امری غیرمادی است. (۴) با دستگاه‌ها و ابزار قابل درک حسی است.

۱۳۲۰- آن چه مستقیماً با چشم دیده می‌شود، و آن چه مستقیماً با چشم دیده نمی‌شود،

- (۱) قطعاً مادی است - قطعاً غیرمادی است. (۲) ممکن است مادی باشد - شاید غیرمادی باشد. (۳) در برخی شرایط غیرمادی است - قطعاً امر محسوس است. (۴) بدون شک امر محسوس است - ممکن است غیرمحسوس باشد.

۱۳۲۱- کدام یک از موارد زیر امری غیرمحسوس است؟

- (۱) هوا (۲) هیدروژن (۳) بوی عطر (۴) خدا

۱۳۲۲- کدام گزاره در حوزه علم معرفت‌شناسی طرح نمی‌شود؟

- (۱) شناخت انسان می‌تواند خطا و اشتباه باشد. (۲) شناختن انسان به عنوان موجودی دارای فضایل اخلاقی (۳) انسان علاوه بر امور محسوس می‌تواند به امور نامحسوس نیز پی ببرد. (۴) انسان می‌تواند اشیا را بشناسد.

۱۳۲۳- کدام پرسش مربوط به نظریه معرفت است؟

- (۱) آیا خوب و بد بودن افعال انسان قراردادی است؟ (۲) آیا ماهیت انسان همان شناخت‌های اوست؟ (۳) آیا انسان موجودی دارای اختیار است؟ (۴) آیا خطاهای حسی موجب بی‌اعتباری حس است؟

۱۳۲۴- این که در طول زندگی ما می‌آموزیم و یاد می‌گیریم دلیلی بر کدام گزینه است؟

- (۱) قابل اعتماد بودن شناخت (۲) ناچیز بودن دانش فعلی (۳) محدودیت توانایی شناخت (۴) تدریجی بودن دانایی

۱۳۲۵- درباره «جهان محسوس» می‌توان گفت

- (۱) تمام اشیای آن دیدنی و لمس‌کردنی هستند. (۲) دقیقاً مساوی با تمام عالم ماده است. (۳) جهان طبیعت تنها از اشیای آن تأثیر می‌پذیرد. (۴) تنها با اتکا به حواس بدن خود می‌توانیم همه آن را بشناسیم.

۱۳۲۶- در کدام گزینه موارد مذکور، درباره ویژگی شناخت انسان صدق می‌کند؟

- (۱) عدم امکان افزایش - نامحدود بودن - امکان اشتباه بودن (۲) بدیهی بودن - عدم امکان اشتباه بودن - نامحدود بودن (۳) محدود بودن - امکان افزایش - امکان اشتباه بودن (۴) امکان کاهش - عدم امکان اشتباه بودن - محدود بودن

۱۳۲۷- این که با دیدن خرس در جنگل به سرعت پا به فرار می‌گذاریم، نشانه چیست؟

- (۱) توانایی تفکر درباره امور نامحسوس (۲) امکان اشتباه بودن شناخت (۳) توانایی انسان در شناختن (۴) امکان افزایش شناخت انسان

۱۳۲۸- در کدام گزینه ابتدا عبارتی درست و سپس عبارتی نادرست درباره توانایی شناخت انسان ذکر شده است؟

- (۱) این که از خطرها دور می‌شویم نشانه توانایی ما در دانستن است - خطای در حس امکان وقوع دارد. (۲) ما در آغاز تولد هیچ چیز نمی‌دانیم - از آن جایی که ما تنها عالم طبیعت را می‌بینیم، شناخت ما نیز محدود به عالم طبیعت است. (۳) انسان نمی‌تواند اشیا را مطابق واقع بشناسد - مفهوم معرفت نیازی به تعریف ندارد. (۴) امکان رسیدن به معرفت یک امر بدیهی است - ما آگاه هستیم که به حقایق فراوانی ناآگاه هستیم.

۱۳۲۹- هر یک از عبارات زیر به ترتیب مربوط به کدام ویژگی از شناخت می‌باشد؟

- (الف) «در آغاز تولد چیزی نمی‌دانیم و گام‌به‌گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم.»
(ب) «با دیگران سخن می‌گوییم و به سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم.»
(پ) «اندیشیدن درباره گذشته و آینده و رسیدن به نظری درباره آن‌ها»

- (۱) محدود بودن شناخت - روشن بودن مفهوم شناخت - امکان شناخت
(۲) توانایی انسان در شناختن - امکان افزایش شناخت - محدود بودن شناخت انسان
(۳) امکان افزایش شناخت - توانایی انسان در شناختن - امکان شناخت امور غیرمحسوس
(۴) بدیهی بودن چیستی معرفت - بدیهی بودن امکان شناخت - امکان شناخت امور غیرمحسوس

۱۳۳۰- کدام یک از موارد زیر نشانگر محدود بودن شناخت انسان است؟

- (۱) وجود جهل ساده در کنار دانسته‌ها
- (۲) عدم امکان شناخت
- (۳) شکاکیت مطلق
- (۴) وجود جهل مرکب در انسان

۱۳۳۱- با توجه به مطلب زیر، کدام گزینه نتیجه نمی‌شود؟

- «منجمان قدیم بر این باور بودند که زمین ثابت است و خورشید به دور زمین می‌چرخد ولی امروزه منجمان دریافته‌اند که زمین به دور خورشید می‌چرخد و علاوه بر این کشف کرده‌اند که غیر از منظومه شمسی، منظومه‌های بسیار زیاد دیگری هم وجود دارد.»
- (۱) شناخت انسان بسیار محدود است.
 - (۲) امکان خطا در شناخت وجود دارد.
 - (۳) امکان شناخت وجود دارد.
 - (۴) شناخت انسان تدریجی است.

۱۳۳۲- پذیرش مستلزم تدریجی بودن شناخت است.

- (۱) امکان خطا
- (۲) تفکر و اندیشه‌ورزی
- (۳) یادگیری
- (۴) محدود بودن معرفت

۱۳۳۳- همه سوالات مطرح شده در گزینه‌ها در معرفت‌شناسی پاسخ داده می‌شوند به جز

- (۱) ابزارهای شناخت کدام‌اند؟
- (۲) آیا شناخت انسان ذاتاً محدود است؟
- (۳) چه چیزهایی قابل شناختن هستند؟
- (۴) آیا معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است؟

۱۳۳۴- سؤال از قلمرو شناخت در واقع سؤال از چیست؟

- (۱) روش شناخت
- (۲) ابزار شناخت
- (۳) موضوعات شناخته شده
- (۴) محدوده قابل شناخت

۱۳۳۵- این که گاهی متوجه می‌شویم افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند، نشانگر چیست؟

- (۱) امکان اشتباه بودن برخی شناخت‌ها
- (۲) محدود بودن شناخت برخی انسان‌ها
- (۳) بدیهی بودن معنا و مفهوم معرفت
- (۴) بدیهی بودن امکان شناخت

۱۳۳۶- به چه دلیل امروزه بخش معرفت‌شناسی فلسفه به صورت شاخه‌ای مستقل درآمده است؟

- (۱) طرح پرسش درباره معرفت و پرداختن دانشمندان به این موضوع
- (۲) بدیهی بودن معنای معرفت و روشن بودن امکان شناخت
- (۳) طرح پرسش‌های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه‌های گوناگون
- (۴) اتفاق نظر فلاسفه بر اهمیت این موضوع و تبدیل شدن آن به شاخه‌ای مستقل

۱۳۳۷- کدام یک از عبارات زیر در حیطه مباحث معرفت‌شناسی، درست است؟

- (۱) توانایی ما در شناخت اشیا نشانه فاصله گرفتن ما از خطر هاست.
- (۲) در عین بدیهی بودن معنای معرفت، ممکن است در لغت آن ابهام وجود داشته باشد.
- (۳) انکار امکان معرفت هرچند نادرست است، اما دارای تناقض درونی نیست.
- (۴) تکمیل علوم به دو صورت پیشرفت و تصحیح اتفاق می‌افتد.

۱۳۳۸- موضع افلاطون و شیخ اشراق درباره مسائل بنیادی مربوط به معرفت چه بود؟

- (۱) هر دو به طور مبسوط و مستقل درباره معرفت‌شناسی بحث کرده‌اند.
- (۲) هر دو در ضمن مباحث فلسفی خود درباره معرفت هم نظر داده‌اند.
- (۳) افلاطون به طور مستقل و شیخ اشراق به طور ضمنی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند.
- (۴) شیخ اشراق به طور مستقل و افلاطون به طور ضمنی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند.

۱۳۳۹- معرفت‌شناسی در قرن هجدهم

- (۱) با فلسفه پیوند خورد.
- (۲) در فلسفه پدید آمد.
- (۳) دچار جهش رو به رشد شد.
- (۴) به صورت شاخه مستقلی درآمد.

۱۳۴۰- معرفت‌شناسی

- (۱) قواعد حاکم بر ذهن در فرایند تفکر را بررسی می‌کند.
- (۲) چگونگی عملکرد مغز در فرایند شناخت را بررسی می‌کند.
- (۳) چگونگی شناخت اشیا توسط ذهن را بررسی می‌کند.
- (۴) تأثیر اشیا بر قسمت‌های ادراکی مغز را بررسی می‌کند.

۱۳۴۱- توجه ویژه کدام فیلسوف سبب شد شاخه «معرفت‌شناسی» فلسفه رشد بیشتری کند؟

- (۱) کانت
- (۲) دکارت
- (۳) هیوم
- (۴) ارسطو

۱۳۴۲- کدام عبارت درباره معرفت و شناخت نزد یک کودک، درست است؟

- (۱) نسبت به معنای آن ناآگاه است.
- (۲) مفهومی است که با گذر زمان می‌تواند آن را بفهمد.
- (۳) ممکن است از جهت کلمه و لغت برایش مبهم باشد.
- (۴) ممکن است این معنا و مفهوم را نفهمد.

۱۳۴۳- بدیهی بودن چیستی معرفت یعنی:

- (۱) معنا و لغت معرفت برای همه روشن است.
- (۲) معرفت و شناخت تعریف ساده و همه‌فهمی دارد.
- (۳) مفهوم معرفت روشن است و نیاز به تعریف ندارد.
- (۴) هیچ ابهامی درباره معرفت نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۱۳۴۴- کدام مورد بی‌نیاز از تعریف مفهومی است؟

- (۱) معرفت (۲) معرفت‌شناسی (۳) زمان (۴) شکاکیت

۱۳۴۵- سوفیست‌ها که به علت در محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه می‌دادند، به تدریج به این نظر رسیدند که

- (۱) فن بیان قوی - انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد.
(۲) تسلط بر قوانین - انسان هیچ‌گاه به حقیقت نرسیده است.
(۳) استفاده از مغالطه - نمی‌توان به علمی که مطابق با واقع باشد رسید.
(۴) استفاده از مغالطه‌های مختلف - با مغالطه می‌توان حقیقت را مخفی نگه داشت.

۱۳۴۶- کدام عبارت دربارهٔ سوفیست‌ها نادرست است؟

- (۱) از ابتدا قائل بودند انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد.
(۲) یکی از آن‌ها فردی به نام گرگیاس بود که سخنوری توانا بود.
(۳) با استفاده از مغالطات هر باطلی را حق جلوه می‌دادند.
(۴) آن‌ها را می‌توان از جملهٔ شکاکین مطلق دانست.

۱۳۴۷- در میان عبارات زیر، چند مورد دارای تناقض درونی است؟

- الف) شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است.
پ) هیچ‌گاه شناخت حسی خطا ندارد.
ب) هیچ‌گاه نمی‌توانیم مطلب یا مفهومی را به دیگران منتقل کنیم.
ت) انسان در آغاز تولد نیز به برخی مطالب آگاه است.

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) یک

۱۳۴۸- کدام گزینه از باورهای گرگیاس نیست؟

- (۱) محدودبودن شناخت (۲) شکاکیت مطلق (۳) انکار امکان آموزش (۴) انکار هستی

۱۳۴۹- کدام گزینه دربارهٔ «امکان شناخت» درست است؟

- (۱) به دلیل اختلاف نظری که در مورد آن هست، نمی‌توان آن را بدیهی دانست.
(۲) در گذشته کسی آن را انکار نمی‌کرد ولی امروزه منکرانی پیدا کرده است.
(۳) اثبات آن مستلزم اثبات اعتبار ابزارهای معرفتی انسان است.
(۴) قبول کردن آن احتیاجی به بیان استدلال مناسب ندارد.

۱۳۵۰- کدام علم همواره به مسائلی فراتر از مسائل محسوس می‌پردازد؟

- (۱) تاریخ (۲) فیزیک (۳) شیمی (۴) جامعه‌شناسی

۱۳۵۱- همین که ما اعمالی را انجام می‌دهیم، گواه آن است که

- (۱) با معنای لغوی شناخت آشنا هستیم.
(۲) از شناخت‌هایی استفاده می‌کنیم که مطابق واقعیت هستند.
(۳) شکاکیت مطلق را نپذیرفته‌ایم.
(۴) به سؤال‌های خود در باب معرفت و شناخت پاسخ داده‌ایم.

۱۳۵۲- در کدام گزاره نمی‌توان تردید کرد؟

- (۱) معرفت بشر محدود است.
(۲) بشر توانایی کسب معرفت دارد.
(۳) معرفت بشر نامتناهی است.
(۴) معرفت بشر همواره درست است.

۱۳۵۳- در کدام گزینه سه مفهوم «شناخت اشیا، قابل انتقال بودن شناخت اشیا و وجودداشتن اشیا» با ترتیبی منطقی پشت سر هم آمده‌اند؟

- (۱) وجودداشتن اشیا - شناخت اشیا - قابل انتقال بودن شناخت اشیا
(۲) شناخت اشیا - وجودداشتن اشیا - قابل انتقال بودن شناخت اشیا
(۳) وجودداشتن اشیا - قابل انتقال بودن شناخت اشیا - شناخت اشیا
(۴) قابل انتقال بودن شناخت اشیا - شناخت اشیا - وجودداشتن اشیا

۱۳۵۴- در تحلیل کسی که شکاک مطلق است و لیوان آبی را برمی‌دارد و برای رفع تشنگی می‌نوشد، چه می‌توان گفت؟

- (۱) شکاک مطلق بودن ارتباطی با انجام رفتار روزمره ندارد.
(۲) نظر او با عمل او در تعارض است.
(۳) برای نوشیدن آب نیازی به شناخت چیزی نیست و بنابراین نظر و عمل او با یکدیگر تعارضی ندارد.
(۴) شکاک مطلق بودن یعنی شک در همهٔ شناخت‌ها نه شک در اعمال و رفتار.

۱۳۵۵- کدام یک از عبارات زیر در باب معرفت درست است؟

الف) امر بدیهی ممکن است مورد انکار افراد قرار گیرد.

ب) پی‌بردن به امکان معرفت نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد.

پ) نظر متفاوت داشتن افراد در موضوع واحد نشانگر محدودبودن شناخت انسان است.

ت) پیشرفت علم همیشه از طریق پی‌بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن اتفاق می‌افتد.

- (۱) الف و پ (۲) الف و ب و پ (۳) ت و ب (۴) الف و ب

۱۳۵۶- شک در کدام یک از موارد زیر، گرفتار یک تناقض درونی است؟

- (۱) در تمام داده‌های تجربی
(۲) توانایی انسان در پی‌بردن به اسرار آفرینش
(۳) وجود توانایی فهمیدن در انسان
(۴) نیازمندی معرفت به تعریف

۱۳۵۷- از «گفت‌وگو و بحث در یک موضوع برای قانع کردن طرف مقابل»، کدام یک از پیام‌های ذکرشده در گزینه‌ها را نمی‌توان برداشت نمود؟

- (۱) هر دو طرف گفت‌وگو قبول دارند راهی برای تشخیص درستی و نادرستی وجود دارد.
(۲) هر دو طرف گفت‌وگو قبول دارند که امکان شناخت برای انسان وجود دارد.
(۳) هر دو طرف گفت‌وگو قبول دارند که ممکن نیست نظر هر دو هم‌زمان اشتباه باشد.
(۴) هر دو طرف گفت‌وگو قبول دارند که می‌توان دیدگاه درست خود را به دیگران انتقال دهد.

۱۳۵۸- چرا شکاک مطلق دچار یک تناقض شده است؟

- ۱) زیرا اگر احتمال خطا در شناخت باشد دیگر به هیچ شناختی نمی‌توان اعتماد کرد.
- ۲) زیرا شک در اصل دانستن غلط است و نامحدود بودن علم انسان را زیر سؤال می‌برد.
- ۳) زیرا شکاک مطلق حتی یک گزاره را نباید بپذیرد.
- ۴) زیرا شکاک مطلق سوفیست است و می‌تواند هر باطلی را حق جلوه دهد.

۱۳۵۹- در مورد پیشرفت علم می‌توان گفت

- ۱) علامت مصونیت شناخت انسان از خطاست.
- ۲) همواره از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید انجام می‌شود.
- ۳) دلیلی بر امکان شناخت است.
- ۴) گاهی دلیلی بر خطاناپذیر بودن معرفت بشر است.

۱۳۶۰- کدام گزاره «خودمتناقض» است؟

- ۱) شناخت انسان بسیار ناچیز است.
- ۲) انسان ابزار شناخت هیچ چیز را ندارد.
- ۳) امکان شناخت قابل اثبات با استدلال نیست.
- ۴) تعریف مفهومی شناخت ممکن نیست.

سؤالات کمی دشوارتر

۱۳۶۱- کدام گزینه درباره وضعیت نظریه معرفت در دوره معاصر درست است؟

- ۱) از دانش فلسفه جدا شده و به صورت شاخه مستقلی درآمده است.
- ۲) هنوز بخشی از ریشه فلسفه است، ولی به طور مستقل به آن پرداخته می‌شود.
- ۳) جزئی از فلسفه است و هنگام بحث از هستی، جهان و انسان ناگزیر از آن هم بحث می‌شود.
- ۴) به عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف، شاخه‌ای مستقل از دیگر شاخه‌های فلسفه محسوب می‌شود.

۱۳۶۲- درباره «اندیشیدن درباره اندیشیدن» می‌توان گفت

- ۱) کسی که اول فکر می‌کند بعد سخن می‌گوید چنین کاری انجام می‌دهد.
- ۲) پرداختن به مسائل اساسی فلسفی از مصادیق آن است.
- ۳) یک بحث ریشه‌ای فلسفی درباره یک پدیده بدیهی و سؤال برانگیز است.
- ۴) یکی از شاخه‌های فرعی و مهم فلسفه را پدید می‌آورد.

۱۳۶۳- در کدام گزینه همه عبارات ذکر شده به یک معنا اشاره دارد؟

- ۱) انسان فقط می‌تواند همین امور محسوس را بشناسد. - شناخت انسان محدود است. - همه ما دارای جهل ساده هستیم.
- ۲) شناخت انسان می‌تواند خطا باشد. - انسان نمی‌تواند اشیا را همان گونه که هستند، بشناسد. - خطا و اشتباه در شناخت نشانه بی‌اعتباری آن نیست.
- ۳) انسان می‌تواند اشیا را مطابق با واقع بشناسد. - شناخت انسان معتبر است. - انسان می‌تواند اشیا را همان گونه که هستند، بشناسد.
- ۴) خطای شناخت، منحصر در شناخت حسی است. - شناخت حسی گاهی مطابق با واقع نیست. - شناخت حسی ممکن است به صورت صحیح اتفاق نیفتد.

۱۳۶۴- درباره «آن چه به هیچ وجه با چشم قابل درک نباشد» و «آن چه تاکنون با چشم دیده نشده است» به ترتیب کدام عبارات را می‌توان بیان نمود؟

- ۱) قطعاً امر غیرمحسوس است. - قطعاً امر محسوس است.
- ۲) ممکن است امر محسوس باشد. - ممکن است امر غیرمحسوس باشد.
- ۳) قطعاً امر غیرمحسوس است. - ممکن است امر محسوس باشد.
- ۴) ممکن است امر غیرمحسوس باشد. - قطعاً امر غیرمحسوس است.

۱۳۶۵- کدام گزینه از «قلمروی شناخت» و «ماه‌آزای شناخت» سؤال می‌کند؟

- ۱) آیا ما غیر از محسوسات، اشیا نامحسوس را هم می‌توانیم بشناسیم و در این صورت آن اشیا واقعیت خارجی دارند یا صرفاً ذهنی هستند؟
- ۲) انسان وقتی به دنیا می‌آید هیچ چیز نمی‌داند یا برخی شناخت‌ها را به طور فطری دارد و شناخت فطری، به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟
- ۳) به شناختی که از راه حواس پنج‌گانه حاصل شود، تا چه اندازه می‌توان اعتماد کرد و در صورت بروز خطا در این شناخت چه باید کرد؟
- ۴) آیا ممکن است همه ادراکات ما خواب و خیال باشد و تصوراتی که برای ما حاصل می‌شود هیچ مصداقی در عالم خارج نداشته باشد؟

۱۳۶۶- در کدام گزینه امور محسوس ذکر شده بیش از سایر گزینه‌ها است؟

- ۱) امواج - رنگ‌ها - سیاره زحل - ستارگان - تصاویر ذهنی
- ۲) نور - ویروس - صدای جیغ - بوی گل - هوا
- ۳) درخت - دیوار - خورشید - منظومه شمسی - فرشته
- ۴) آبی - موجود تک‌سلولی - ذرات معلق در هوا - خدا - روح

۱۳۶۷- کدام یک از نسب اربع میان «موجود و امر نامحسوس» و «امر نامحسوس و موجود مادی» برقرار است؟

- ۱) عموم و خصوص مطلق - تباین
- ۲) تباین - تباین
- ۳) عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
- ۴) تساوی - عموم و خصوص من وجه

۱۳۶۸- امکان شناخت امری است که

- ۱) هرگز در آن تردید نشده است.
- ۲) عقلاً می‌توان در آن تردید کرد.
- ۳) از نظر منطقی قابل تردید نیست.
- ۴) با وجود بداهت، همواره مورد انکار همه بوده است.

۱۳۶۹- کدام گزینه دربارهٔ سوفیست‌ها درست است؟

- (۱) چون می‌خواستند مغالطه کنند، اصل امکان شناخت را به ظاهر انکار کردند.
- (۲) چون توانایی رسیدن به حقیقت را انکار می‌کردند، هر باطلی را حق جلوه می‌دادند.
- (۳) براساس نظریهٔ خود در باب امکان شناخت، در گفت‌وگوها دست به هر مغالطه‌ای زدند.
- (۴) براساس عملکرد خود در گفت‌وگوها و محاکم قضایی، به تدریج امکان شناخت را انکار کردند.

۱۳۷۰- کدام گزینه خودمتناقض بودن نظریات گرگیاس را نشان می‌دهد؟

- (۱) اگر چیزی وجود نداشته باشد، خود او نیز وجود نخواهد داشت.
- (۲) وقتی امکان رسیدن به معرفت بدیهی نباشد، نمی‌توانیم دربارهٔ معرفت نظری بدهیم.
- (۳) وقتی چیزی قابل شناخت نیست، نمی‌توانیم از وجود داشتن یا نداشتن چیزی مطلع شویم.
- (۴) اگر انسان نمی‌تواند چیزی را که می‌داند به دیگری بیاموزد پس چرا به دنبال کسب دانش می‌رود.

۱۳۷۱- کدام دو عبارت با هم سازگارند؟

- | | |
|---|--------------------------------|
| (الف) بیشتر ادراکات ما خطاست ولی نه همهٔ آن‌ها. | (ب) امکان شناخت وجود ندارد. |
| (پ) رسیدن به باور مطابق با واقعیت محتمل است. | (ت) آگاهی بدون خطا وجود ندارد. |
| (۱) الف و ب | (۲) الف و پ |
| (۳) الف و ت | (۴) ب و پ |

۱۳۷۲- هیچ ادراکی بدون برای انسان ممکن نیست.

- | | |
|----------------------|--------------|
| (۱) مابه‌ازا | (۲) ابزار حس |
| (۳) مطابقت با واقعیت | (۴) تعقل |

۱۳۷۳- کدام گزینه مستلزم بی‌اعتباری کامل شناخت است؟

- (۱) شناخت انسان تابع واقعیت نیست.
- (۲) شناخت، بدون استفاده از حس ممکن نیست.
- (۳) وقوع خطا در شناخت انسان، ممکن است.
- (۴) شناخت انسان بسیار محدود است.

۱۳۷۴- فردی با بیان این مطلب که «شناخت حسی معتبر است»، به درستی بدین نتیجه می‌رسد که این‌گونه نیست که «شناخت حسی همیشه غیرمطابق

با واقع باشد.»؛ مقدمهٔ اول استدلال این فرد چه بوده است؟

- (۱) اگر شناخت حسی همواره صحیح باشد آن‌گاه معتبر است.
- (۲) اگر شناخت حسی معتبر نباشد آن‌گاه امکان خطا در آن وجود دارد.
- (۳) اگر شناختی گاهی غیرمطابق با واقع باشد، آن‌گاه نامعتبر است.
- (۴) اگر شناختی همواره خطا باشد آن‌گاه آن شناخت معتبر نیست.

۱۳۷۵- کدام گزینه بیانگر اعتقاد گرگیاس است؟

- (۱) انسان چیزهایی را می‌شناسد ولی نمی‌تواند به دیگران منتقل کند.
- (۲) چیزهایی وجود دارند ولی انسان قادر به شناخت آن چیزها نیست.
- (۳) چیزهایی که وجود دارند برای انسان قابل شناخت و قابل شناساندن به دیگران نیستند.
- (۴) به دلیل نبودن چیزی برای معلوم شدن، نبود فرد عالم و نبود امکان تعلیم، آموزش محال است.

۱۳۷۶- گرگیاس کدام‌یک از اعتقادات زیر را بدون هیچ شرطی، می‌پذیرد؟

- (۱) اشیا قابل شناخت نیستند.
- (۲) چیزی وجود ندارد.
- (۳) انسان ابزار شناخت اشیا را ندارد.
- (۴) شناخته‌ها را نمی‌توان به دیگران انتقال داد.

۱۳۷۷- از این‌که کسی بگوید «موبایل سر جایش نیست»، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

- (۱) او نمی‌تواند موبایلش را بشناسد.
- (۲) او موبایل را نمی‌شناسد، ولی جای موبایل را می‌شناسد.
- (۳) اکنون موبایل او مابه‌ازای واقعی ندارد.
- (۴) او موبایل و جای آن را می‌شناسد.

۱۳۷۸- پذیرش کدام گزینه ما را گرفتار تناقض می‌کند؟

- (۱) دانش ما از عالم غیرماده مابه‌ازای واقعی ندارد.
- (۲) هر شناختی در هر زمانی به یک صورت متفاوت است.
- (۳) انسان قادر به شناخت همه چیز نیست.
- (۴) اشیا بسته به زاویه دید فرد ناظر، متفاوت به نظر می‌رسند.

۱۳۷۹- با استفاده از این مطلب که نمی‌توان فهمید که «آیا جهان طبیعت به همان صورتی است که ما حس می‌کنیم یا خیر».

- (۱) هر ادراکی مطابق با واقعیت است.
- (۲) انسان فقط ابزار ادراک امور محسوس را دارد.
- (۳) هیچ معرفتی ما را به حقیقت نمی‌رساند.
- (۴) شناخت حسی همواره با خطا همراه است.

۵۷۴- گزینه ۳ یکسان بودن موضوع و محمول و تفاوت در کمیت یا کیفیت یا هر دو باعث ایجاد رابطه تقابل می‌شود؛ بنابراین گزینه‌های (۱) و (۴) درباره هیچ یک از روابط متقابل برقرار نیست و گزینه (۲) نیز تنها در یکی از حالات تقابل یعنی تناقض رخ می‌دهد و ویژگی تمامی روابط تقابل محسوب نمی‌گردد.

۵۷۵- گزینه ۴ هنگامی که می‌گوییم «بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند» به این معنا نیست که «فقط بعضی از دانش‌آموزان درس می‌خوانند» و بقیه درس نمی‌خوانند.

۵۷۶- گزینه ۱ مربع تقابل میان قضایایی است که موضوع و محمولشان یکی باشد؛ اما در عکس مستوی جای موضوع و محمول عوض می‌شود.

۵۷۷- گزینه ۴ به قضایایی که موضوع و محمول آن‌ها یکسان است؛ اما در کمیت یا کیفیت با هم متفاوت هستند قضایای متقابل می‌گویند. کمیت = سور / کم / کیفیت = رابطه = نسبت

۵۷۸- گزینه ۴ تقابل چهار حالت دارد که در سه‌تای آن‌ها نسبت متفاوت است (تضاد، تناقض و داخل تحت تضاد)

۵۷۹- گزینه ۲ اگر هم سور و هم نسبت در قضایای متقابل متفاوت باشد با رابطه تناقض روبه‌رو هستیم و اگر سور یکسان باشد (کلی باشد) و نسبت متفاوت باشد با رابطه تضاد روبه‌رو هستیم.

۵۸۰- گزینه ۳ هر الف ب است. (صادق) متناقض بعضی الف ب نیست. (کاذب)

۵۸۱- گزینه ۳ در تناقض کیفیت و کمیت تغییر می‌کند و از صدق یک طرف به کذب طرف دیگر می‌رسیم.

۵۸۲- گزینه ۱ قضایای شخصی با تغییر کیفیت، متناقض می‌شوند. (دقت کنید که قضایای شخصی سور ندارند که تغییر کند.)

۵۸۳- گزینه ۳ در رابطه تداخل «نسبت» ثابت می‌ماند و تنها سور تغییر می‌کند. در عکس مستوی نیز «نسبت» ثابت می‌ماند.

۵۸۴- گزینه ۲ در رابطه تناقض، اجتماع و ارتفاع محال است؛ یعنی ممکن نیست متناقضین هم‌زمان صادق یا کاذب باشند.

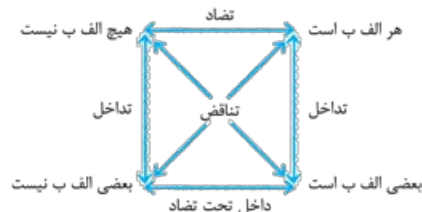
۵۸۵- گزینه ۴ هنگامی که می‌گوییم «بعضی الف ب نیست» به این معنا نیست که «فقط بعضی الف ب نیست» (رد گزینه (۱)) و «بقیه الف‌ها ب هستند» (رد گزینه (۲)) بلکه ممکن است «هیچ الف ب نباشد»، اما لزوماً «هیچ الف ب نیست» صحیح نیست (رد گزینه (۳)).

۵۸۶- گزینه ۱ **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): عکس مستوی است و چون قضیه اصل صادق است قضیه عکس نیز صادق است. گزینه (۲): تداخل است، اما از صدق قضیه جزئی به صدق قضیه کلی نمی‌رسیم. / گزینه (۳): متناقض است و از صدق قضیه اصلی به کذب قضیه نقیض می‌رسیم. / گزینه (۴): عکس مستوی موجب جزئی به صورت موجب جزئی است نه موجب کلیه.

۵۸۷- گزینه ۳ «اجتماع محال و ارتفاع ممکن» بدین معناست که هر دو با هم نمی‌توانند صادق باشند؛ اما ممکن است هر دو کاذب باشند.

۵۷۲- گزینه ۱ به قضایای حملی که موضوع و محمولشان یکسان است متقابل می‌گویند که چهار حالت دارند.

۵۷۳- گزینه ۴ مربع تقابل:



۵۸۸- گزینه ۲ تناقض یکی از انواع تقابل است؛ یعنی جای موضوع و محمول نباید عوض شود در حالی که در مثال ذکر شده جای موضوع و محمول عوض شده است.

۵۸۹- گزینه ۳ رابطه تضاد تنها میان دو قضیه کلی با نسبت متفاوت برقرار است و میان دو قضیه جزئی نمی‌توان رابطه تضاد برقرار کرد.

۵۹۰- گزینه ۴ هر الف ب است. متضاد هیچ الف ب نیست.

هر الف ب است. متناقض بعضی الف ب نیست.

هر الف ب است. متداخل بعضی الف ب است.

نکته: دقت کنید در روابط تقابل جای موضوع و محمول نباید عوض شود.

۵۹۱- گزینه ۱ در رابطه تداخل از صدق قضیه کلی به صدق قضیه جزئی می‌رسیم و از کذب قضیه جزئی به کذب قضیه کلی می‌رسیم.

۵۹۲- گزینه ۳ در رابطه تضاد و تناقض به صورت قطعی می‌توان از صدق یک طرف به کذب طرف مقابل رسید.

۵۹۳- گزینه ۲ بعضی الف ب نیست. (صادق) تناقض هر الف ب است. (کاذب)

بعضی الف ب نیست (صادق) تداخل هیچ الف ب نیست. (غیرقابل تشخیص) در قضایای متداخل از صدق جزئی به نتیجه‌ای نمی‌رسیم.

۵۹۴- گزینه ۳ در رابطه تداخل از صدق کلی به صدق جزئی می‌رسیم و از کذب جزئی به کذب کلی می‌رسیم بنابراین «برعکس» در

گزینه (۳) اشتباه آمده است؛ زیرا از صدق جزئی لزوماً به صدق کلی نمی‌رسیم.

۵۹۵- گزینه ۴ بعضی انسان‌ها دانشجو نیستند. (صادق) تناقض هر انسانی دانشجو است. (کاذب)

بعضی انسان‌ها دانشجو نیستند. (صادق) تداخل هیچ انسانی دانشجو نیست. (غیرقابل تشخیص)

۵۹۶- گزینه ۴ بعضی غیر ج د نیست. متناقض هر غیر ج د است.

بعضی غیر ج د نیست. متضاد ندارد؛ زیرا جزئی است.

بعضی غیر ج د نیست. متداخل هیچ غیر ج د نیست.

۵۹۷- گزینه ۱ در رابطه تداخل سور دو قضیه متفاوت است و نسبت یکسان؛ بنابراین سور یکی جزئی است و سور دیگری کلی.

۵۹۸- گزینه ۲ هنگامی که ادعایی کلی مطرح شود، یافتن یک مثال نقض آن حکم کلی را باطل می‌کند در صورتی که با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» شده‌ایم.

۵۹۹- گزینه ۱ - هر ب د است (صادق) تضاد هیچ ب د نیست (کاذب)

- هر ب د است (صادق) اگر عکس لازم‌الصدق شود موجب جزئی می‌گردد، اما اگر به صورت موجب کلیه عکس شود صدق یا کذب قضیه به دست آمده مشخص نیست.

- هر ب د است (صادق). متناقض بعضی ب د نیست (کاذب).

۶۰۰- گزینه ۱ اصرار بر یک حکم کلی با وجود یافتن مثال نقض و استثنا را مغالطه «استثنای قابل چشم‌پوشی» می‌گویند.

۶۰۱- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): از کذب قضیه جزئی در تداخل، به کذب قضیه کلی می‌رسیم. / گزینه (۲): در تضاد تنها از

قضیه صادق به کاذب می‌رسیم. / گزینه (۳): اگر از صدق یک قضیه به کذب قضیه دیگر برسیم رابطه آن‌ها تناقض یا تضاد می‌باشد.

۶۰۲- گزینه ۳ روابط تضاد تنها میان دو قضیه کلی با نسبت متفاوت برقرار است؛ بنابراین در تضاد دامنه مصادیق موضوع باید همه را در بر بگیرد.

۶۰۳- گزینه ۲ در صورتی که با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، هم‌چنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار «مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی» شده‌ایم.

۶۰۴- گزینه ۴

جای موضوع و محمول عوض می‌شود.

صدق ثابت می‌ماند.

کیفیت ثابت می‌ماند.

شرایط عکس مستوی

در عکس مستوی لازم نیست سور ثابت بماند و عکس مستوی موجب کلی، موجب جزئی است.

۶۰۵- گزینه ۱ در عکس مستوی از آن‌جا که از قضیه‌ای صادق به عکس آن قضیه که از نظر صدق همانند و مساوی آن قضیه است دست می‌یابیم، آن را قاعده «عکس مستوی» می‌گوییم.

۶۰۶- گزینه ۴

عکس مستوی	اصل
بعضی ب الف است.	هر الف ب است.
بعضی ب الف است.	بعضی الف ب است.
هیچ ب الف نیست.	هیچ الف ب نیست.
عکس مستوی ندارد.	بعضی الف ب نیست.

۶۰۷- گزینه ۱ سالبه جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و عکس مستوی موجب کلی، موجب جزئی است.

۶۰۸- گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): سالبه جزئی عکس لازم‌الصدق را ندارد. / گزینه (۲): موجب کلیه به صورت موجب جزئی عکس می‌گردد. / گزینه (۳): هیچ الف غیر ب نیست (صادق). تضاد هر الف غیر ب است (کاذب). / گزینه (۴): در تداخل از صدق جزئی به صدق کلی نمی‌رسیم.

۶۰۹- گزینه ۳ نکته: وقتی گفته می‌شود «نقیض عکس» را به دست آورید؛ یعنی ابتدا قضیه را عکس مستوی نمایید و سپس قضیه عکس‌شده را متناقض نمایید.

بعضی الف ب است. عکس مستوی بعضی ب الف است. تناقض هیچ ب الف نیست.

۶۱۰- گزینه ۱ نکته: «متناقض متضاد» یعنی ابتدا قضیه را متضاد نموده و سپس قضیه متضادشده را متناقض نمایید.

هیچ غیر ج غیر د نیست. (صادق) تضاد هر غیر ج غیر د است. (کاذب) متناقض بعضی غیر ج غیر د نیست. (صادق)

۶۱۱- گزینه ۴ عکس مستوی قضیه موجب کلی و موجب جزئی به صورت موجب جزئی می‌باشد.

هر ب غیر ج است. عکس مستوی بعضی غیر ج ب است.

بعضی ب غیر ج است. عکس مستوی بعضی غیر ج ب است.

۶۱۲- گزینه ۳ عبارت ذکر شده در گزینه (۳) عکس مستوی قضیه صورت سؤال نیست؛ زیرا عکس مستوی قضیه موجب کلی، موجب جزئی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همه دانشجویان تلاشگرند. (صادق) تداخل. بعضی دانشجویان تلاشگرند. (صادق) / گزینه (۲): همه دانشجویان تلاشگرند. (صادق) عکس مستوی. بعضی تلاشگران دانشجوی هستند. گزینه (۴): همه دانشجویان تلاشگرند. تضاد هیچ دانشجویی تلاشگر نیست.

۶۱۳- گزینه «۱» بعضی الف غیر ج است. عکس مستوی بعضی غیر ج الف است. نقیض هیچ غیر ج الف نیست. عکس مستوی هیچ الف غیر ج نیست.

۶۱۴- گزینه «۴» عکس مستوی موجب جزئی، موجب جزئی می‌باشد. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): ایهام انعکاس است؛ زیرا سالبه جزئی عکس ندارد. / گزینه (۲): ایهام انعکاس است؛ زیرا عکس موجب کلی، موجب جزئی است. / گزینه (۳): ایهام انعکاس است؛ زیرا عکس سالبه کلی، سالبه کلی است.

۶۱۵- گزینه «۱» در صورتی که در جابه‌جا کردن اجزای قضیه، قاعده عکس مستوی را به درستی رعایت نکنیم، دچار «مغالطه ایهام انعکاس» می‌شویم.

۶۱۶- گزینه «۳» اگر سالبه جزئی را عکس مستوی نماییم دچار مغالطه ایهام انعکاس شده‌ایم.

۶۱۷- گزینه «۳» نقیض عبارت ذکرشده، «بعضی چیزها که از دوست می‌رسد نیکو نیست» می‌باشد از آن‌جا که قضیه جزئی است، متضاد ندارد (رد گزینه (۱)) و متداخل آن سورش کلی است (رد گزینه (۲)) و اگر کاذب باشد متداخل آن نیز کاذب است (رد گزینه (۴))، اما از آن‌جایی که قضیه سالبه جزئی است، عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد.

۶۱۸- گزینه «۳» سالبه جزئی اصلاً عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد و کمیت تنها در عکس مستوی موجب کلیه تغییر می‌کند.

۶۱۹- گزینه «۳» هر الف ب است. عکس بعضی ب الف است. نقیض هیچ ب الف نیست. عکس هیچ الف ب نیست.

۶۲۰- گزینه «۳» در قضایای شخصیه تنها با تغییر نسبت، قضیه متناقض ساخته می‌شود.

سعدی شاعری شیرازی است. نقیض سعدی شاعری شیرازی نیست.

۶۲۱- گزینه «۲» زمانی که یک قضیه کلی ذکر شود، می‌توان برای آن مثال نقض آورد؛ مثلاً گفته شود «همه مدادها سیاه هستند» کافی است یک مداد رنگی نشان دهیم تا حکم کلی نقض شود. به این کار «آوردن مثال نقض» می‌گوییم.

۶۲۲- گزینه «۱» الف همه کارمندان مالیات می‌پردازند (صادق).

تداخل برخی کارمندان مالیات می‌پردازند (صادق). ب برخی فلاسفه، نویسنده هستند (صادق). تناقض هیچ فیلسوفی نویسنده نیست (کاذب).

پ هیچ مسافری در راه نیست (صادق). عکس مستوی هیچ در راه مانده‌ای، مسافر نیست (صادق).

ت هر نهنگی آبری است (صادق). تضاد هیچ نهنگی آبری نیست (کاذب).

بنابراین در مورد «ب» و «ت» از صدق به کذب می‌رسیم.

۶۲۳- گزینه «۴» ایهام انعکاس زمانی رخ می‌دهد که شرایط عکس مستوی به درستی رعایت نگردد.

در گزینه (۴)، نسبت در قضیه عکس تغییر کرده که اشتباه می‌باشد.

۶۲۴- گزینه «۲» متداخل تحت تضاد یکی از انواع تقابل است و در تقابل نیز موضوع و محمول تغییری نمی‌کند، بنابراین همان موضوع و محمول قضیه مذکور در صورت سؤال باقی می‌ماند.

موضوع ایرانی‌ها، محمول دارای شناسنامه

۶۲۵- گزینه «۳» در صورتی که با وجود پیداشدن استثنایی در یک حکم کلی، همچنان بر کلی بودن حکم خود اصرار کنیم، دچار «مغالطه استثنای قابل چشم‌پوشی» شده‌ایم.

عکس مستوی موجب کلیه به صورت موجب جزئی است و اگر موجب کلیه به صورت موجب کلیه عکس گردد، دچار مغالطه ایهام انعکاس می‌شویم.

۶۲۶- گزینه «۱» نکته: در ترکیب چند رابطه تقابل، زمانی که قضیه اصلی خواسته شده است و قضیه به دست آمده ذکر شده است؛ ابتدا از راست (مضاف) آغاز می‌کنیم و هر یک از روابط خواسته‌شده را بر روی قضیه به دست آمده، انجام می‌دهیم.

در این مثال برای این که قضیه‌ای که نقیض متداخل آن قضیه «هیچ الف ج نیست» می‌باشد را به دست آوریم باید قضیه «هیچ الف ج نیست» را ابتدا نقیض نماییم و سپس متداخل گردانیم.

هیچ الف ج نیست. نقیض بعضی الف ج است. متداخل هر الف ج است.

۶۲۷- گزینه «۳» **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): عکس مستوی موجب جزئی به صورت موجب جزئی است. / گزینه (۲): موضوع در قضیه عکس «پروازکننده» است. / گزینه (۳): عکس مستوی موجب کلیه و موجب جزئی هر دو به صورت موجب جزئی است. / گزینه (۴): موجب جزئی دارای عکس مستوی لازم‌الصدق می‌باشد.

۶۲۸- گزینه «۱» هر نهنگی آبری است. (صادق) عکس مستوی بعضی آبریزان نهنگ هستند. (صادق) تناقض هیچ آبری نهنگ نیست. (کاذب) «نقیض عکس»، یعنی ابتدا قضیه را عکس مستوی نماییم و سپس قضیه عکس‌شده را نقیض کنیم.

۶۲۹- گزینه «۴» دقت کنید صورت سؤال نگفته کدام قضیه عکس مستوی ندارد بلکه گفته است کدام یک از محصورات چهارگانه عکس مستوی هیچ قضیه‌ای نیست که براساس جدول عکس مستوی پاسخ موجب کلی و سالبه جزئی است؛ زیرا این دو عکس هیچ قضیه‌ای نخواهند بود.

۶۳۰- گزینه «۳» اگر عکس قضیه‌ای «هیچ ج غیر د نیست» باشد قضیه اصلی «هیچ غیر د ج نیست» می‌باشد. اگر قضیه عکس‌شده صادق باشد قضیه اصلی نیز صادق بوده است.

هیچ غیر د ج نیست. (صادق) تناقض بعضی غیر د ج است. (کاذب) تداخل هر غیر د ج است. (کاذب)

۶۳۱- گزینه «۲» موجب جزئی متناقض سالبه کلیه متناقض موجب جزئی

توجه داشته باشید که «نقیض متناقض» یک قضیه خود همان قضیه می‌شود.

۶۳۲- گزینه «۴» بعضی اسب‌ها حیوان هستند. عکس مستوی بعضی حیوان‌ها اسب هستند.

هیچ درختی حیوان نیست. عکس مستوی هیچ حیوانی درخت نیست.

بعضی انسان‌ها خوش‌خط نیستند. عکس مستوی عکس مستوی ندارد.